

— جواد بشری

# پابگ (۱۳)

۱۰۳-۱۳۰



**چکیده:** نوشتار حاضر، سیزدهمین شماره از سلسله انتشاراتی است که بریافته های تاریخ ادبیاتی، متن شناسی و نسخه شناسی تمرکز دارد. برخی از منابع معرفی شده و مطالب مطروحه در این شماره به شرح ذیل است:

- اشارات التفسیر فی بشارات التذکیر، تفسیر کهن فارسی مورخ ۶۹۴ ق. در دارالکتب قاهره
- کتاب فی الشواهد النحویة به فارسی مورخ ۵۴۸ ق.
- دستنویس دیوان خاقانی، نسخه صادق انصاری در کتابخانه مرعشی
- جایگاه دستنویس دیوان عطار، ۳۰۶ سنا (مهدی بیانی سابق) در مطالعات عطارشناسی
- شیخ سعدی شیرازی کاتب، از اوایل سده هشتم هجری
- چند کاتب تستری که در سده هشتم هجری نسخه های فارسی کتاب کرده اند.
- دستنویس هایی فارسی از حلب
- دیوان سلمان ساوجی، به خط معروف بغدادی
- محمد بن حاجی حسن بن سلغرشاه، خوشنویس سده نهم هجری

**کلیدواژه:** تاریخ ادبیات، متن شناسی، نسخه شناسی

**Abstract:** The present paper is the thirteenth paper which focuses on historical, literary, and manuscript findings. Some of the introduced sources and provided information are as follows:

- *Ishārāt at-Tafsīr fi Bishārāt at-Tadhkīr*, an old Persian commentary dated 694 AH, in Dārolkotob in Cairo.
- *Fi Shawāhid an-Nahviya* in Persian dated 548 AH.
- The manuscript of Khāqānī's *Divān*, Sādeq An-sāri's version, in Mar'ashi library.
- The place of the manuscript of Attār's *Divān*, No.306 of Sanā Library (previously called Mahdi bayāni), in Attār Studies.
- Sheikh Sa'di Shirāzi, the scribe since the early 8<sup>th</sup> century AH.
- Several Toštari scribes who made copies of the Persian manuscripts in 8<sup>th</sup> century.
- Some Persian manuscripts from Aleppo.
- Salmān Sāvōji's *Divān* in Baghdadi's famous handwriting.
- Muhammad bin Hāji Hassan bin Solgharshāh the ninth century calligrapher.
- Some verses from Hussein Dānesh Isfahani.

**Key words:** History, Literature, textology, manuscript study.

المقال الحالي هو الحلقة ۱۳ من سلسلة مقالات تتمحور حول ملاحظات للكتّاب عن تاريخ الآداب والنصوص والنسخ الخطّية.

والحلقة الحالية تتضمّن استعراضاً لعددٍ من المصادر وبعض الملاحظات النقدية عليها، وهي:

- ۱- اشارات التفسیر فی بشارات التذکیر؛ تفسیر فارسی قدیم، يعود تاریخه إلى سنة ۶۹۴ هـ، صادر عن دار الکتب بالقاهرة.
- ۲- کتاب فی الشواهد النحویة، باللغة الفارسیة، تاریخه ۵۴۸ هـ.
- ۳- مخطوطة دیوان الخاقانی، نسخه صادق الأنصاری الموجودة في مكتبة المرعشي.
- ۴- مكانة مخطوطة دیوان العطار - ۳۰۶ سنا (مهدی بیانی سابقاً) - في دراسة شعر العطار.
- ۵- الشيخ سعدی شیرازی الكاتب، من أوائل القرن الثامن الهجري.
- ۶- عدد من الكتاب التستريين - من القرن الثامن الهجري - الذين عملوا على تأليف الكتب من المخطوطات الفارسیة.
- ۷- مخطوطة فارسیة من حلب.
- ۸- دیوان سلمان الساوجی، بخط معروف البغدادي.
- ۹- محمد بن حاج حسن بن سلغرشاه، خطاط من القرن التاسع الهجري.
- ۱۰- أبيات لحسين دانش أصفهاني.

المفردات الأساسية: تاريخ الآداب، النصوص، النسخ الخطّية.

# پابرج (۱۳)

## ۱. اشارات التفسیر فی بشارات التذکیر، تفسیر کهن فارسی مورخ ۶۹۴ ق در دارالکتب قاهره

جواد بشری

سلسله‌ای از یادداشت‌های خام و نیمه‌خام نگارنده، در برهه‌ای از اواخر دهه هشتاد خورشیدی، در قالب مجموعه‌ای به نام «پابرج» به انتشار رسید. شماره سیزدهم این سلسله، اینک منتشر می‌شود و مانند شماره‌های پیشین، بر یافته‌های تاریخ ادبیاتی، متن‌شناسی و نسخه‌شناسی تمرکز دارد. امید است به دیده اغماض نگرستان شود و اگر نکته‌ای در اذهان خوانندگان فاضل این نشریه درباره یادداشتی وجود داشت، دریغ نفرمایند. با سپاس از «آینه پژوهش» که این امکان را فراهم نمود.

شماره نخست، در: آینه پژوهش، ۱۹، ش ۱، فروردین-اردیبهشت ۱۳۸۷، پیاپی ۱۰۹، صص ۵۶-۶۴.  
شماره ۱۲ در: همان، س ۲۲، ش ۶، بهمن-اسفند ۱۳۹۰، پیاپی ۱۳۲، صص ۹۰-۱۰۴.

از مهم‌ترین کارهایی که هر چه زودتر بایستی به هر شکل ممکن دنبال شود و نتیجه آن در اختیار پژوهشگران حوزه زبان و ادب فارسی قرار گیرد، تهیه یک آرشیو از تصاویر دستنویس‌هایی است که در موضوع تفسیر و ترجمه قرآن به زبان فارسی پدید آمده‌اند. این کار، از توان یک یا دو نفر با امکانات محدود فردی خارج است. در کتابخانه دانشگاه تهران، به همت استاد مجتبی مینوی و نیز روان‌شادان ایرج افشار و محمدتقی دانش‌پژوه، تصویرشماری از این نسخه‌های کهن گرد آمده است. در سال‌های بعد از آن نیز، نسخه‌های تفسیری بسیاری در ایران و سایر کشورهای جهان شناسایی شده که البته با انحصارطلبی برخی مراکز داخلی، کمتر پژوهشگری به آرشیو نسخه‌های کهن تفسیری کتابخانه‌های بزرگ ایران، به آسانی دسترسی می‌یابد. این شاخه از مطالعات، عزمی جدی در زمینه‌های زیر را طلب می‌کند:

- تتبعات کتابشناختی (در جهت شناسایی آثار) و رایزنی برای تهیه تصویر واضح دستنویس‌های کهن آثار؛ تا در یک کتابخانه حقیقی یا مجازی، این تصاویر در کنار هم قرار گیرند و پژوهش‌های پیرامون این موضوع را سهل و آسان کنند.

- مطالعات زبانی و سبک‌شناختی، برای شناخت صورت دقیق واژگان چندضبطی و بعضاً فریبکار در این زمینه؛ از آنجا که این متون، اغلب در شمار آثار بسیار کهن فارسی از سده‌های چهارم تا نهم هجری قرار می‌گیرند، و در برهه‌ای از این دوران زبان فارسی معیار، برخلاف ادوار سپسین، جایگاهش را در بسیاری از مناطق تحت نفوذ خود نیافته، و گویش‌های زیرمجموعه فارسی و نیز زبان‌های دیگر ایرانی و همچنین گونه‌های خاص، با قدرت به حرکت خود ادامه می‌داده‌اند، نگاه علمی و دقیق به دستگاه‌های چندگانه این زبان که در متون تفسیری و ترجمه‌ای کهن خود را متجلی ساخته‌اند، از ضروریات انکارناپذیر است.

- مطالعات کلامی و تاریخ عقاید؛ برای شناسایی مکتب تفسیری و اعتقادی پدیدآوران تفاسیر و ترجمه‌های کهن.

- مطالعات خط‌شناسی برای آشنایی با شیوه کتابت و استنساخ هر نسخه، تا از بدخوانی‌های سهوی در هنگام تصحیح متن جلوگیری شود.

باری، در راستای هدف نخست، یعنی شناسایی آثار، در این سلسله از یادداشت‌ها، برخی منابع معرفی می‌شوند تا در صورت امکان، در آینده تصاویر آن‌ها به دست پژوهشگران ایرانی بیفتد.

در دارالکتب قاهره در کشور مصر، دستنویسی به شماره ۱- تفسیر فارسی نگهداری می‌شود که از قدیم‌ترین دستنویس‌های شناخته‌شده در آن گنجینه به زبان فارسی است. نصرالله میشرطرازی در فهرست نسخه‌های خطی فارسی آن گنجینه، نام اثر را به صورت «اشارات التفسیر فی بشارات التذکیر» ثبت کرده و توضیح داده است که عنوان «ارشاد التفسیر فی بشارات التذکیر» که در فهرست قدیم تر کتابخانه (چاپ

۱۳۰۶ق) آمده، نادرست است. نام کاتب در فهرست طرازی به صورت «اسماعیل بن احمد بن محمود» و تاریخ کتابت، محرم ۶۹۴ق ثبت شده است. او دربارهٔ هویت اثر توضیح می‌دهد که: «و هو مستخرج من التفسیر العتیق»؛ و مقصود او از عتیق، احتمالاً، ابوبکر عتیق سورابادی بوده است.<sup>۱</sup> بر همین اساس، در فهرست استوری نیز که بخشی از آن به ترجمهٔ عباس اقبال در سال ۱۳۴۰ در نشریهٔ نسخه‌های خطی منتشر شد، چنین آمده است: «کتاب ارشاد التفسیر فی بشارات التذکیر... ظاهراً خلاصه‌ایست از همین تفسیر سورابادی و در فهرست مذکور آن را بشکل المستخرج من التفسیر العتیق وصف کرده»<sup>۲</sup>. دربارهٔ این اثر، همچنین در کتاب هنرشناسانه‌ای که مرحوم سید محمدباقر نجفی در اوخر دههٔ پنجاه تدوین و در دههٔ شصت خورشیدی آن را منتشر کرد، اطلاعی جز آنچه طرازی عرضه کرده دیده نمی‌شود.<sup>۳</sup> خوشبختانه تصویری از این دستنویس در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است<sup>۴</sup> که بایستی با مقایسهٔ این اثر با سورابادی، نسبت آن‌ها و این‌که آیا دستنویس مصر، تلخیصی از سورابادی هست یا نه، تعیین شود. استاد دکتریحیی مهدوی که گویا تنها کسی است که این مقایسه را انجام داده است، تصریح کرده که این دو منبع چندان وجه اشتراکی با یکدیگر ندارند.<sup>۵</sup> اگر چنین باشد، این تفسیر قطعاً بایستی به صورت جداگانه و مستقل تصحیح و منتشر شود.<sup>۶</sup>

## ۲. کتاب فی الشواهد النحویة به فارسی مورخ ۵۴۸ق

عناوین بسیار کهنی در میان نسخه‌های خطی فارسی در موضوع آموزش زبان عربی (صرف و نحو) دیده می‌شود که بررسی آن‌ها در آینده، برای مطالعات تاریخی زبان فارسی خالی از فایده نخواهد بود.<sup>۷</sup> یکی از این دستنویس‌ها که تاریخ کتابت آن ۵۴۸ق است، نسخهٔ شمارهٔ ۱۹۹ مجموعه‌های تیمور، در دارالکتب قاهره در مصر است که گزارش مجملی از آن وجود دارد. طرازی دربارهٔ آن نوشته است: «پدیدآور ناشناس اثر، آن را برای قاضی القضاة ابوالقاسم منصور بن محمد بن احمد نوشته است. این کتاب شرحی فارسی است بر قواعد و شواهد نحوی برگرفته از کتب نگاشته شده به عربی، تدوین شده در ده باب، دستنویسی ناقص الاول، آغاز موجود آن، با باب اول، در اسماء مضمرة، است، کتابت شده به نسخ قدیم، به همراه مرگب سرخ، تاریخ اتمام کتابت: ماه ذی الحجة ۵۴۸ق، ضمن مجموعه‌ای، از صفحات ۱ تا ۱۵۲، ۱۲ سطری، در ۱۷ در ۱۳ سانتیمتر»<sup>۸</sup>. تهیهٔ تصویر این دستنویس، و سپس چاپ عکسی آن برای استفادهٔ متخصصان این مطالعات، ضرورت تام دارد تا در آینده، با آثار مشابه در این موضوع سنجیده شود.

۱. فهرس المخطوطات الفارسیة التي تفتنیها دارالکتب حتی عام ۱۹۶۳م، [نصراً لله مبشر الطرازی]، القاهرة، مطبعة دارالکتب، ۱۹۶۶، ج ۱، ص ۲۸.

۲. «ادبیات فارسی تألیف استوری»، عباس اقبال، ص ۷۵.

۳. آثار ایران در مصر، ص ۴۳۹.

۴. فهرست میکروفیلم‌های کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۱۳ (میکروفیلم ۱۱۸۸). نیز رک: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، (تحریر منزوی)، ج ۱، ص ۱۰۶.

۵. به نقل از: ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری (تحریر منزوی)، ج ۱، ص ۱۰۶.

۶. این یادداشت در مرحلهٔ نگارش بود که جناب آقای امیرحسین آقامحمدی، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشکدهٔ ادبیات، به واسطهٔ آن، تصویر دستنویس را از کتابخانهٔ مرکزی تحصیل کردند و در اختیار بنده نیز قرار دادند. ایشان مطلبی دربارهٔ آن نوشته‌اند که در «متون ایرانی»<sup>۵</sup> خواهد آمد.

۷. یکی از قدیم‌ترین این آثار، رساله‌ای به فارسی از امام احمد میدانی است که دستنویس بسیار کهنی از آن مورخ ۵۱۷-۵۱۹ق در کتابخانهٔ ملک در تهران به شمارهٔ ۱۵۱۱ نگهداری می‌شود. توصیف ارزنده‌ای از این اثر و دستنویس ملک، منتشر شده است. رک: «دو اثر فارسی در مجموعهٔ ۱۵۱۱ کتابخانهٔ ملی ملک مورخ ۵۱۷-۵۱۹ق با اشارتی به انتقال آثار شیعی و آموزش عربیت در نیشابور سدهٔ پنجم و ششم هجری» (رک: منابع).

۸. فهرس المخطوطات الفارسیة التي تفتنیها دارالکتب حتی عام ۱۹۶۳م، ج ۲، صص ۵۵-۵۶. نیز رک: آثار ایران در مصر، ص ۴۶۴.

### ۳. دستنویس دیوان خاقانی، نسخه صادق انصاری در کتابخانه مرعشی

در تصحیح دیوان خاقانی، نسخه‌های کهن چندی مورد استفاده مرحوم دکتر ضیاء‌الدین سجادی قرار داشته است که از آن میان، دستنویس کهن و بدون تاریخی هست که او آن را در مجموعه خصوصی صادق انصاری یافته و از آن در تصحیح دیوان بهره برده است. دستنویس انصاری، چنان‌که سجادی اشاره کرده، «تاریخ ندارد و ناقص است اما از سبک خط و کاغذ و سایر خصوصیات پیداست که در قرن هفتم کتابت شده است. خط آن نسخه بسیار شبیه نسخه ل است و همان خصوصیات خطی را دارد و ترتیب قصاید نیز همان طور است. این نسخه فقط ۱۰۶ قصیده و نه ترکیب بند و ۴ قطعه را دارد... در تصحیح دیوان چاپ عبدالرسولی نیز این نسخه مورد استفاده مصحح بوده است»<sup>۹</sup>. منظور از نسخه «ل» همان دستنویس کهن لندن است که در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود و قدیم‌ترین دستنویس مورد مراجعه دکتر سجادی بوده است. دستنویس لندن، به دست کاتبی در خجند (ماوراءالنهر) به سال ۶۶۴ ق کتابت شده است. درباره منطقه‌ای که دستنویس انصاری در آن کتابت شده، پس از این سخن گفته خواهد شد.

تا مدت‌ها، از سرنوشت دستنویس انصاری اطلاعی در دست نبود، تا این‌که در اواخر دهه هشتاد که فهرستی از نسخه‌های تازه خریداری شده کتابخانه مرعشی منتشر شد، از خرید نسخه‌ای کهن از دیوان خاقانی اطلاعی داده شد که به هر شکل، خبر خوشی برای مطالعات مربوط به خاقانی به شمار می‌رفت. هنگامی که فهرست جلد ۴ نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی در سال ۱۳۹۰ منتشر شد، مشخصات دقیق‌ترین دستنویس عرضه گردید: «تاریخ کتابت: پیرامون نیمه دوم سده هفتم هجری، تعداد برگ: ۱۷۷، تعداد سطر ۲۱...»<sup>۱۰</sup> (رک: تصویر).

هنگام بررسی دستنویس در کتابخانه مرعشی در همان سال، روشن شد که دستنویس مرعشی در واقع همان نسخه‌ای است که در مجموعه خصوصی انصاری قرار داشته است. دستنویس انصاری سابق یا مرعشی کنونی، قطعاً به خط سده هفتم هجری است و به نظر می‌رسد که در ماوراءالنهر کتابت شده باشد. محلی که اشعار خاقانی را بسیار می‌خوانده‌اند و دواوین شعرایی چون سیف اسفرننگی و شمس طبسی، دنباله‌روی از سبک و طرز شعر خاقانی را در آن بلاد متجلی می‌کند. بررسی دستنویس‌های ماوراءالنهری کهن فارسی از منظر کتابت و نسخه‌پردازی، و شباهت ظاهری که با یکدیگر دارند، شاید اثبات کند که دستنویس خاقانی مرعشی، یک دستنویس ماوراءالنهری است و از منظر ویژگی‌های زبانی نیز، بعضاً ممکن است تلفظ‌ها و ضبط‌های آن منطقه را در خود حفظ کرده باشد. این‌که سجادی به شباهت خط این دو دستنویس با دستنویس لندن (کتابت شده در خجند) گواهی داده است، مطلب صحیحی است. زیرا چنان‌که اشاره شد، دستنویس انصاری (مرعشی) ماوراءالنهری است و دستنویس لندن نیز در همان بلاد کتابت شده است.<sup>۱۱</sup>

۹. دیوان خاقانی شروانی، ص ۳۶ و هشت.

۱۰. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۴، ص ۲۸۴. برای تصاویری از دستنویس، رک: صص ۸۵۵-۸۵۶.

۱۱. نگارنده در بررسی ضبط‌های قصیده ترسائییه خاقانی در دستنویس‌های گوناگون، به این دستنویس شخصاً مراجعه کرده و مطلب کوتاهی تهیه کرده است که در ذیل آن، به برخی خطاها و نقایص تصحیح سجادی اشاره شده است. امیدوارم به زودی این مطلب منتشر شود. درباره حضور شعر خاقانی در خراسان و ماوراءالنهر نیز، دانسته‌های پراکنده‌ای به دست آمده که امید است آن‌ها نیز در قالب یادداشتی انتشار یابد. برای یک نمونه قدیم از نقل ابیاتی از خاقانی در مجالس یکی از علمای مشهور ماوراءالنهر، یعنی رکن‌الدین مسعود امامزاده (تدوین نیمه دوم سده ششم

|  |  |   |
|--|--|---|
| <p>که انداخته است ایست ما را<br/> چون پستانان بر این مریض<br/> تیم که عین قیصر دریا<br/> چو عیسی زان ابراهیم ز آبا<br/> جلیله درین لیسام خنبرا<br/> که من تا یک او بخشید لبرا<br/> که همسایه شد باز شد غنلا<br/> چرا میشد شد این دریا<br/> که بر پانی ما در پست کو یا<br/> که امکه تا تواند کبره پنا<br/> چو بر بحاز بر مغل خراسا<br/> دروغی نت هارمان مریا<br/> چو ز بنمندان خون آرد غوغا<br/> بمونه چیز کفیل ترسا<br/> به نخیلم نه ساجه دست ابتدا<br/> هر شکلی دم عیسی بصفنا<br/> که ایستادت ایغما ایغنا<br/> تغلم کردهم لکن موت باربا<br/> تیرا رضا جووان تیرا<br/> نه بر یقویان دایم تو لا<br/> برایه اولان سلطان چه بغسرا</p> | <p>چرا سوزن شیر صفا چشم لبت<br/> بیا این راه جان پوشید بوزن<br/> شیرت از آن دریا خوش من<br/> بمن نشفتند آبای علویا<br/> بصورت صوفی کاه بر کشتا غم<br/> بر از آن لغت در این چه میا صلک<br/> به رعیت مزع عیسی با ز عیسی<br/> کمال کفیر و لبران تو هست<br/> چشمه چشمه لیم چو عیسی لست<br/> چرا سب طیب مزع خود لست<br/> عین بر صیر بلع من کوا مپست<br/> چو ز ناکوره بانیر پیکان بجزرت<br/> ما ایم نین دل چرخان زین بود<br/> زبان رو سندیم زانش آه<br/> چو قندلم بر او نیند و سوز نیند<br/> چو پیرم سر کنگ در زیم او من<br/> چنان استاد ام تهر من چیر<br/> بر از جواب بر او نیست یاری<br/> علا الله از هر دو بان علی الله<br/> نه از مپا بیان خولم موت<br/> چو داد من خوا مبدد اولیر دی</p> | <p>که حاکم ارشادان در آریز<br/> که چو خندان بیان در آریز<br/> مشرفان خوزم در خدمت<br/> رای در یک است قاصد علم<br/> شون بچو است اوست<br/> چو ز ناکوره بان بجزرت<br/> که در موی آن در آریز<br/> که در موی آن در آریز<br/> رای در موی آن در آریز<br/> رای در موی آن در آریز<br/> رای در موی آن در آریز</p> |
|--|--|---|

## ۴. جایگاه دستنویس دیوان عطار، ۳۰۶ سنا (مهدی بیانی سابق) در مطالعات عطارشناسی

در میان نسخه‌های برجای مانده از آثار عطار نیشابوری، جایگاه رونویس‌های پیش از عهد تیموری، ویژه است. این مسأله، جدا از توجه به دستنویس‌های عتیق از آثار ادبی مکتوب و البته با در نظر داشتن ارزش نسبی (و نه مطلق) این منابع که به خودی خود ارزشمند محسوب می‌شوند، درباره آثار عطار اهمیت دیگری نیز دارد و آن این است که این دوران، یعنی سراسر سده نهم هجری، زمانی است که چند اثر دیگر که در واقع از شاعر عارف نیشابور نیست آرام آرام در کارنامه او قرار می‌گیرد و به نام او استنساخ می‌گردد. از این رو، محققان همیشه مترصد بوده‌اند تا کهن‌ترین دستنویس‌های آثار او را از نظر بگذرانند و چه بسا یک دستنویس کهن از یکی از آثار حوزه عطارشناسی، بتواند سرنوشت یک منظومه را در این میان تغییر دهد.<sup>۱۲</sup>

در اینجا لازم است به ارزش یکی از دستنویس‌های مهم دیوان عطار (و نه هیچ یک از منظومه‌های عطار؛ چنان‌که بسیاری فهرست‌نگاران غیردقیق، دو اصطلاح «دیوان» و «منظومه» را با هم درآمیخته و مسبب خطا در تحقیقات متن‌شناسان شده‌اند) اشاره شود. این دستنویس، به احتمال بسیار در اواخر سده هشتم هجری کتابت شده و در تحقیقات عطارشناسی، نقش مهمی ایفا می‌کند، هر چند در تصحیح اخیر دیوان، به آن توجه نشده و بایستی آن را در چاپ بعدی دیوان شاعر، به کار گرفت.

دستنویس مزبور، اینک در کتابخانه مجلس سنا (با نام «مجلس شماره ۲») در کتابخانه مجلس، میدان بهارستان) با شماره ۳۰۶ سنا، نگهداری می‌شود و عجیب است که با وجود فهرست‌نگاری این مجموعه در دهه پنجاه خورشیدی (۱۳۵۵)، سال چاپ فهرست سنا، جلد اول) و نیز اشاره به وجود آن در فهرست نسخه‌های خطی استاد منزوی برای دیوان‌های شعر فارسی که اوایل دهه پنجاه خورشیدی به چاپ رسیده بود<sup>۱۳</sup>، درباره آن در تصحیحی که از دیوان شاعر در زمستان ۱۳۹۲ نشر چرخ آن را منتشر کرد، آمده است: «نسخه‌ای که مرحوم دکتر تفضلی به نام نسخه دکتر مهدی بیانی در تصحیح دیوان عطار استفاده کرده، غیر از این نسخه [نسخه شماره ۸۶۶ سنای سابق، یا نسخه سوم از نظر قدمت در تصحیح چاپ نشر چرخ] است و نسخه‌ای است بسیار متأخر»<sup>۱۴</sup>. نقص در اطلاعات نسخه‌شناسی، در این عبارت بارز و آشکار است و نباید آن را قطعی و نهایی تلقی کرد. زیرا چنان‌که خواهیم دید، این دستنویس از اعتبار و نیز قدمت نسبی برخوردار است و زمان کتابت آن، حدوداً به نیمه دوم سده هشتم هجری بازمی‌گردد.

این دستنویس در اختیار تقی تفضلی، مصحح دومین چاپ دوران اخیر در ایران از دیوان عطار قرار داشته و از آن چنین یاد کرده است: «نسخه آقای دکتر مهدی بیانی، نسخه مه: نسخه تاریخ کتابت ندارد، ولی ظاهراً در

۱۲. هجری و حداکثر پیش از ۶۱۶ ق، سال مرگ او، رک: «مجلس رکن‌الدین امام زاده و ابیاتی از باد جوی مولیان رودکی»، ص ۵۹.  
 ۱۳. همین جا مطلب مهمی در مطالعات پیرامون عطار تذکر داده می‌شود و آن ضرورت تهیه فهرست دقیق و جزئی‌نگاری از محتویات دستنویس‌های کهن آثار منظوم اوست. به طوری که اگر چنین پژوهشی در زمینه فهرست‌نگاری صورت گیرد، وضعیت بسیاری از اشعار و منظومه‌های شاعر روشن‌تر خواهد شد. در حالی که اکنون نسخه‌های برجسم و متعدد فراوانی شناسایی شده که ماهیت «مجموعه‌ای» دارند و فهرست‌نگاران مستعجل از معرفی محتویات آن‌ها گذشته و به بخش‌هایی موجود آن‌ها اشاره نکرده‌اند. در این زمینه، می‌توان تحقیقات استاد هلموت ریترا سرلوحه قرار داد که در چند تحقیق و مقاله مستقل و نیز فهرست‌هایی که برای کتابخانه‌های نفیس ترکیه تدوین کرد، پیش از نگارش کتاب عظیمش درباره عطار (ترجمه به فارسی با نام: دریای جان) و پیش از تصحیح الهی‌نامه شاعر، پژوهش خویش را از منظر توثیق منابع، به سطح نسبتاً والایی ارتقا داد. برخی از نسخه‌هایی که وی آن‌ها را شناسایی و به آن‌ها مراجعه کرد، هنوز در میان آثار عطار برجستگی و امتیاز ویژه خویش را حفظ کرده و حتی با وجود تحقیقات دوران پس از او در این موضوع، باز هم از مراجعه به آن‌ها بی‌نیاز نیستیم.

۱۳. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۳، ص ۲۴۴۶، شماره ۲۴۷۹۶.

۱۴. دیوان عطار نیشابوری، ۱۳۹۲، ص ۱۵.

سبحانه / وی از توهم پرهم تهی هر دو جهان، سبحانه<sup>۱۸</sup> (ب-۵) -  
 (ب-۶)؛ قصیده<sup>۱۶</sup>: آنچه در قعر جان همی یابم / مغز هر دو جهان  
 همی یابم (ب-۶ - ۸)؛ قصیده<sup>۱۵</sup>: ای پرده ساز گشته درین  
 دیر پرده در / تا کی چو کرم پیله نشینی پیرده در؟ (ب-۸ - ۹)؛  
 قصیده<sup>۲۲</sup>: گرسخن بر قدر فهم [چاپی: بروفق علم] هر سخن ور  
 گویمی / شک نبودی کین [چاپی: کان] سخن با خلق کمتر گویمی  
 (ب-۹ - ۱۰)؛ قصیده<sup>۱۹</sup>: آتش ترمی دمد از طبع چون آب زرم / در  
 معنی می چکد از لفظ معنی پرورم (ب-۱۰ - ۱۱ الف)؛ قصیده<sup>۱۸</sup>: نه  
 [چاپی: نی] پای آنکه از کره خاک بگذرم / نه [چاپی: نی] دست  
 آنکه پرده افلاک بردم (ب-۱۱ الف - ۱۲)؛ قصیده<sup>۹</sup>: هر دل که در  
 حظیره حضرت حضور یافت / سرش سزای [چاپی: سریر] خود  
 ز سرای سرور یافت (ب-۱۲ - ۱۳ الف)؛ غزل<sup>۶۱</sup>: ای بوصفت گم  
 شده هر جان که هست / جان تنها نه، خرد چندان که هست  
 (ب-۱۳ الف - ۱۳)؛ غزل<sup>۲۱۵</sup>: هر گدایی مرد سلطان کی شود /  
 پشه ای آخر سلیمان کی شود (ب-۱۳ - ۱۴ الف)؛ قصیده با این  
 ابیات آغازین و با عنوان «وله فی التوحید»: اگر بدمت جاوید  
 ذره های جهان / سخن سرای شوندی به صد هزار زبان // صفات  
 ذات جهان آفرین دهنده شرح / ز صد هزار یکی در نیامدی به بیان  
 (ب-۱۴ الف - ۱۵ الف) که در چاپ نشر چرخ نیامده، و در تصحیح  
 تفضلی (صص ۸۰۸ - ۸۱۴) بر اساس همین دستنویس کتابخانه  
 سنا مضبوط است؛ قصیده<sup>۷</sup>: در گذر [چاپی: برگذر] ای دل غافل

۱۸. این قصیده ۴۸ بیتی، از میان پنج دستنویس متقدم مورد استفاده اساتید مدائنی و  
 افشاری، تنها در یک دستنویس قرار داشته و بر اساس آن و تنها با در نظر داشتن یک منبع  
 مشورتی (انیس الخلوۃ از ملطیوی، که فقط ۱۳ بیت آن را داراست) تصحیح شده است.  
 در حالی که مراجعه کوتاهی به دیگرسانی های عرضه شده از برخی ابیات آن، آشکارا نشان  
 می دهد که نبود منابع کهن دیگر و محدود شدن عاملان و البته عالمانه دایره نسخه های  
 مورد مراجعه مصححین به پیش از دوران تیموری، دشواری هایی را در انتخاب ضبط  
 قطعی متن ایجاد کرده است. دستنویس مورد بحث در این گفتار، می تواند منبع مهمی در  
 رفع مشکلات پاره ای ضبط های این قصیده باشد، کما این که مصححان چندین بار برای  
 اصلاح ضبط نسخه واحد مورد مراجعه خویش، به ناچار به چاپ تفضلی استناد کرده  
 و یا به تصحیح قیاسی متوسل شده اند. تفضلی نیز به احتمال بسیار، همین دستنویس  
 ۳۰۶ سنا را معیار گزینش خویش در تصحیح آن قرار داده بوده است. همچنین، مراجعه  
 به نسخه های نسبتاً قدیمی از دیوان عطار که در نیمه نخست سده نهم هجری کتابت  
 شده و چند نمونه از آن اینک در دسترس قرار دارد، در چنین مواردی راهگشا خواهد بود.  
 در نهایت می توان در این مورد خاص، به وجود این قصیده در یک منبع متعلق به نیمه  
 دوم سده هشتم هجری، که مانند بسیاری دستنویس های منابع فرعی تصحیح اشعار و  
 منظومه ها، اعم از سفینه ها و جنگ ها، تاکنون کمتر مورد مراجعه پژوهشگران آثار عطار قرار  
 گرفته است، اشاره کرد و توقع داشت که کارهای بعدی، با رفع این کاستی ها سامان یابد.  
 این دستنویس، سفینه شماره ۲۳۸ - ملحقات حالت افندی در کتابخانه سلیمانیه است  
 که پیش تر به واسطه وجود اوراقی از مجمع الرباعیات، از آثار اواخر سده ششم هجری، مورد  
 توجه هلموت ریتر و احمد آتش قرار گرفت و بعدها نیز در تحقیقات ایران شناسی بارها به  
 آن مراجعه و اشاره گردید (برای نمونه، رک: آثار فارسی در آناتولی از قرن ششم تا هشتم  
 هجری، صص ۲۳ - ۲۹: «مجمع الرباعیات (کهن ترین رباعی نامه فارسی)»، صص ۲۲ -  
 ۵۴: «پایرگ ۶»، ص ۵۵). دستنویسی که در نیمه دوم سده هشتم هجری کتابت شده و  
 اشعاری از عطار، از جمله همین شعرا را در خود دارد.

اواسط قرن هشتم کتابت شده و بهرحال با احتمال قریب بیقین قبل  
 از سال هشتصد برشته تحریر در آمده است... در حاشیه کتابت،  
 دفتر اول و دوم مثنوی مولانا جلال الدین را نوشته اند، و اولین بیت که  
 در حاشیه آمده است این است: قصه رنجور و رنجوری بخواند...<sup>۱۵</sup>.  
 براین اساس می دانیم که دستنویس کهن مورد گفتگو، زمانی در  
 تملک دکتر مهدی بیانی قرار داشته و او که در دانش کتابشناسی و در  
 عرصه مجموعه داری، فرد بسیار خبره و صاحب صلاحیتی بود، خود  
 درباره این دستنویس، پیش از آن که در کنار بسیاری از نسخه های  
 ماترک او به کتابخانه مجلس سنا منتقل شود، نوشته است: «تاریخ  
 تحریر ندارد ولی یقیناً قبل از سال هشتصد هجری باید کتابت شده  
 باشد» (برگ الحاق شده به آغاز دستنویس، به خط بیانی). از آنجا  
 که توصیف بیانی و تفضلی، ناظر به عناصر ظاهری دستنویس بود،  
 ضروری است در اینجا، به گوشه ای از ارزش این منبع از منظر اشعار  
 قطعی الصدور یا منتسب به عطار اشاره شود.

دستنویس ۳۰۶ سنا (بیانی سابق) از آغاز افتادگی مختصری دارد و  
 با بیتی آغاز می شود که بنا بر تصحیح نشر چرخ<sup>۱۶</sup>، بیت ۲۲ از قصیده  
 شماره ۳ است به این مطلع: «خطاب هاتف دولت رسید دوش به  
 ما / که هست عرصه بی دولتی سرای فنا» (گ الف - ۱) (ب). پس از  
 این، قصیده شماره ۲ قرار دارد به مطلع «ای مرغ روح بر پر ازین دام  
 پر بلا / پرواز کن بذروه ایوان کبریا» (ب - ۱) (ب). بین برگ های ۲ و ۳،  
 اوراقی افتاده است؛ به طوری که در برگ ۳، قصیده ای ناقص الاول  
 و بسیار طولانی به همان خط سایر اوراق دستنویس کتابت شده  
 است که تنها مأخذ کنونی شناخته شده از این شعر به شمار می رود  
 و به احتمال قریب به یقین، سروده یکی از شاعران دیگری است که  
 متخلص به «عطار» بوده اند. نخستین بیت موجود از این قصیده  
 بلند، که در واقع یک سوگندنامه کهن احتمالاً از سده ششم هجری  
 است، چنین است: اگر ز گلبن خلقش گلی به با [۱۰۰] رسد /  
 بحکم نیشکر آرد برون ز زهرگیا (ب - ۳ الف - ۵۲). درباره این قصیده  
 پراهمیت پس از این سخن گفته خواهد شد. چند قصیده و غزل  
 دیگر از آغاز این دستنویس بر شمرده می شود تا وضعیت وجود  
 اشعار قطعی عطار در آن و خالی بودن آن از سروده های سده نهمی  
 به بعد که به شاعر نیشابور انتساب یافته، نمونه وار ترسیم گردد.

قصیده ۴ ملحقات قصاید: ای حلقه درگاه تو هفت آسمان،

۱۵. دیوان عطار، تفضلی، صص ۵۸ - ۵۹.

۱۶. شماره قصاید و سایر ارجاعاتی که به دیوان عطار داده می شود، بر مبنای همین تصحیح  
 است؛ مگر این که قیدی به کار رود و نشان داده شود که تصحیح تفضلی مد نظر بوده است.  
 ۱۷. تفضلی این موضع را، بدون اشاره به ریختگی و آسیب دستنویس، «بار» ضبط کرده  
 است.



که جهان برگدرست / که همه کار جهان رنج دل و درد سرست  
(الف- ۱۵)؛ غزل ۴: گرسیر نشد ترا دل از ما / یک لحظه  
مباش غافل از ما (الف) و غزل ۳۰۹: عشق بالای کفر و دین  
دیدم / بی نشان از شک و یقین دیدم (الف- ۱۶) ب.

اما قصیده ناقص الاول و بلندی که از برگ ۳ آغاز می شود و تا برگ  
۵ ب ادامه دارد، یکی از سروده های متقدم فارسی است که در  
دوران خوارزمشاهیان توسط شاعری سروده شده است که سراینده  
حقیقی بدنه اصلی منظومه خسرونامه (گل و هرمز) است. این  
شاعر، به احتمال بسیار، دورانی از حیات ادبی خویش را در دربار  
شاهان خوارزمشاهی در دوران اقتدار ایشان سپری کرده است.  
نشانه های کمتر دیده شده و البته قاطعی مبنی بر وجود او، که به  
احتمال بسیار قوی، او نیز «فریدالدین» لقب داشته و به «عطار» و  
«فرید» تخلص می کرده است، در منابع کهن دیده می شود و نشان  
می دهد که او در نیمه دوم سده ششم هجری، احتمالاً به عنوان  
سراینده ای ستایشگر شناخته شده بوده است.<sup>۱۹</sup>

به سادگی و با تصویر کردن منطق ذهنی حاکم بر جامعان آثار  
سراینندگان کهن، که پس از درگذشت یک سراینده مشهور و دارای  
شخصیتی فرزانه و اسطوره ای، با گذشت هر سال و هر دهه، اشعاری  
از سراینندگان هم تخلص و همنام او را به دیوانش وارد می کرده اند،  
می توان پذیرفت که این نسخه کهن از عطار (۳۰۶ سنه) حاوی  
چندین شعر پراهمیت از این دست است. این دستنویس در واقع  
از زمانی کهن تر از زمان پیدایش عطارهای سده نهم هجری است و  
از این رو اشعار عطارهای دیگری که در آن یافت می شود، بایستی  
از سرایندگانی کهن و شاید حتی متقدم بر عطار نیشابوری عارف  
دانسته شود. بدین ترتیب، دستنویس ۳۰۶ سنه (پیش تر متعلق  
به دکتر بیانی)، یکی از مأخذی است که در شناخت احوال این  
شاعر متخلص «فرید» و «عطار» ماح و ستایشگر کارگر می افتد.  
در این دستنویس، یکی از اشعاری که می تواند از او دانسته شود،  
به صورتی معجزه آسا و به شکل منبع واحد، باقی مانده و آن همین  
قصیده ناقص الاولی است که مورد بحث این سطور است. تصور  
اولیه این بود که مراجعه به دستنویس های متأخر دیوان عطار،

۱۹. برخی اشعار موجود در نسخه های دیوان عطار، و نیز تصریحی که درباره یک بیت  
پراهمیت در المعجم فی معاییر اشعار العجم، اثر شمس قیس رازی، وجود دارد، هر گونه  
تردیدی را درباره وجود عطار ماح سلطان محمد خوارزمشاه بر طرف می کند («و ازین  
زشت فرید عطار می گویند: شاه خوارزم تکش زاد محمد سلطان / کی زد زهره مردان  
بجزر می آرد» المعجم، ص ۳۱۵. نیز رک: زیور پارسی، صص ۹۶-۱۰۱). این سروده ها به  
گونه ای است که به هیچ وجه، حتی با به کارگیری منطق سروده های قلندران و نیز رمزی و  
سمبلیک، نمی توان آن ها را از شاعری دانست که فضای زهد و عرفان بر اغلب اشعارش  
سیطره دارد.

که رفته رفته به دست جامعان و تکمیل کنندگان بعدی، شکل  
دستنویس های «اجمع» به خود گرفته است، راهی برای بازیابی  
ابیات مفقود این شعر باشد. نگارنده به قدر توان، این نسخه های  
دیوان عطار و چند منبع شعری دیگر را که حاوی قصاید شاعر  
بود، از نظر گذراند و در نهایت روشن شد که هیچ یک از آن ها این  
قصیده سوگندنامه را ندارند و دستنویس ۳۰۶ سنه، همچنان تنها  
مأخذ آن شناخته می شود:

- دستنویس کتابخانه ملی ایران مورخ ۸۴۷-۸۴۹ ق (قبلاً متعلق  
به مرحوم نورانی وصال)؛

- دستنویس حالت افندی، شماره ۲۳۴، مورخ ۸۸۸ ق؛

- دستنویس ایاصوفیا، شماره ۱۶۵۹، مورخ ۸۹۹ ق، به خط سلطان  
علی یعقوبی؛

- دستنویس کتابخانه مجلس، شماره ۲۵۹۹، سده یازدهم هجری؛

- دستنویس کتابخانه ملی ایران، شماره ۸۱۵۰۲۷، سده یازدهم  
هجری؛

- دستنویس کتابخانه مجلس، شماره ۱۱۴۹، سده دوازدهم هجری؛

- دستنویس کتابخانه ملی ایران، شماره ۳۲۱۴۵-۵، سده سیزدهم  
هجری؛

- خلاصه الأشعار تقی الدین ذکری کاشانی، دستنویس دانشگاه  
تهران، شماره ۷۷۹۰، اوایل سده یازدهم هجری؛

- سفینه اشعار متقدمین، دستنویس کتابخانه مجلس، شماره  
۵۹۷۶، سده یازدهم هجری.

بنابراین، بایستی چشم انتظار ماند تا ابیات آغاز این قصیده، از  
گوشه ای رخ بنماید، شاید بخشی از حیات سراینده آن را روشن  
کند. اما از تمرکز بر این منبع و ابیات موجود قصیده حاضر، می توان  
در یافت که:

- این عطار، چنان که پیش تر اشاره شد، نمی تواند از عطارهای سده  
نهم هجری باشد، زیرا شعرا، در مأخذی از سده هشتم هجری  
کتابت شده است.<sup>۲۰</sup>

- حال که قدمت عهد او اثبات گردید، بر اساس موازین زبانی و  
سبکی، می توان حدس زد که انتساب این شعر، به سده ششم  
هجری، زمان و فضایی که یک عطار مداح خوارزمشاهیان در آن  
برهه شناسایی شده است، استبعادی ندارد.

- اگر فرض پیشین پذیرفته شود، بر اساس قصیده سوگندنامه /

۲۰. تکرار این مطلب در این نوشتار، از آن روست تا پراهمیت مضاعف این دستنویس در  
پژوهش های عطارشناسی تأکید شود.

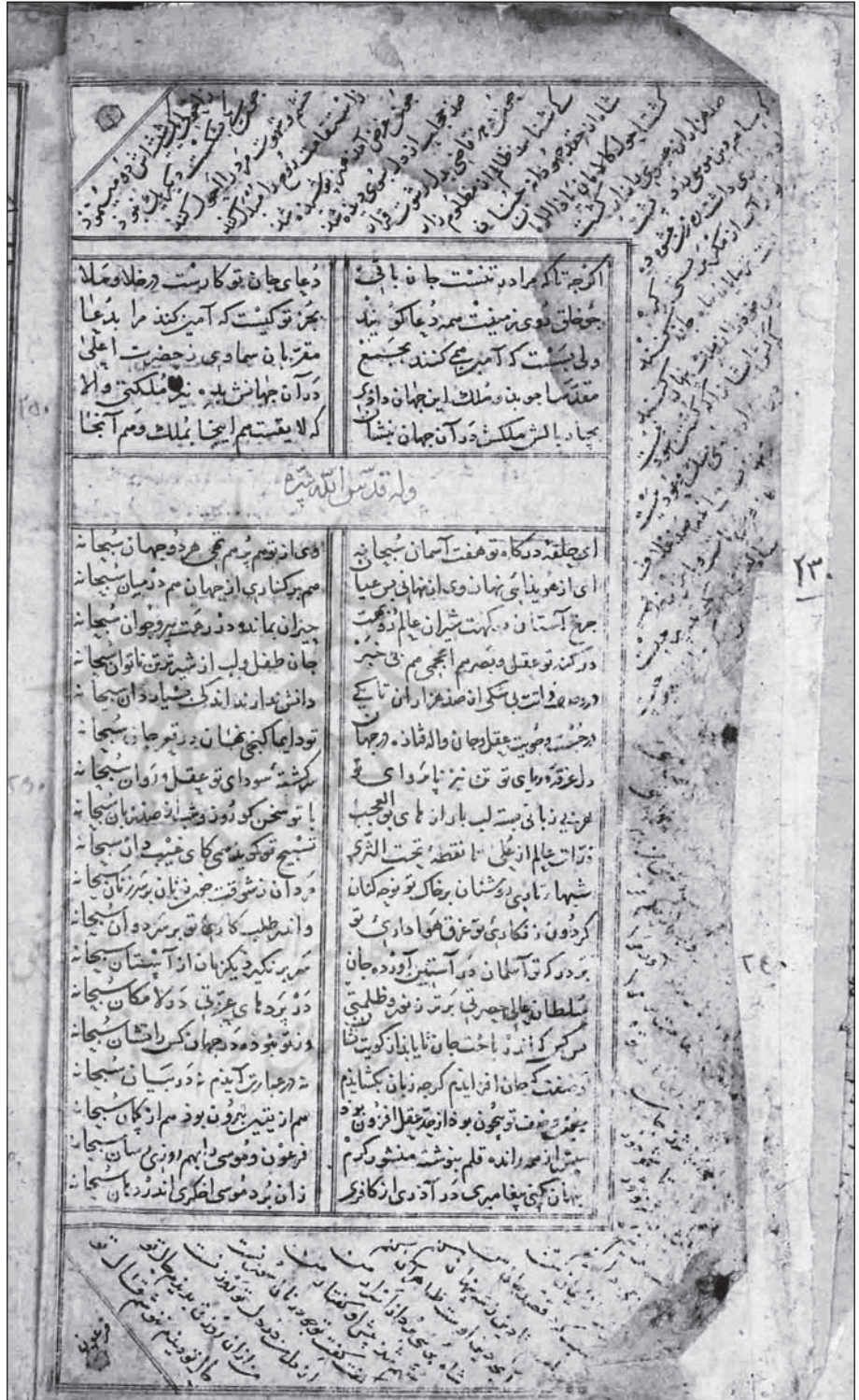
بغیاشی که بن دست جان فشان دور  
 ببار می که یک ضرب معرفت جانش  
 بغیالی که ذی یاد داشت همه شب  
 بصادقی که اگر در دهنش بود کردی  
 بقایمی که همه کون بود یا پنداشت  
 بغاصبی که پس از تو به در شبی صد بار  
 بقاف و طوف و سرانید بو تیسر و احد  
 بآب زمزم و آب فرات و آب محیط  
 بمح البغیات و محشر البغیات  
 بعن عالم ادواح و عالم اجساد  
 به بیت معونی بیت قدس و بیت حرام  
 بخاطر ذنون و محشرنا حد صاد  
 بحاف و القرآن و بصاد و القرآن  
 بروز عرفه و روز نذره و روز خنجرین  
 بعزت شب قدر و حساب برات  
 بخان فراخی علم و بدر کتبی جان  
 بهر شبی محرم و بهر جریقی محرم  
 بحاجتی دو بار برود می در چشم  
 بعشق لبیل مست و غم کورت نوح  
 بسار جام تو یعنی که غلغل ملکوت  
 بسای تخت تو یعنی که ساق پرش مجید  
 بحاکم ای تو که ز رخ اوست آرزوی  
 بدان بلاد که خون دین زهر باش جوید  
 بر رخ ما مثال که چون عصبای کلیم  
 بنا و کت که شب تیره است موی شکا و

هفتاد ندره او ناشنیده بانگ در  
 بلا فرو شود ای که بر آید از لای  
 جو عقل کل بختند میانه آنجا  
 بمرحمت بنشانند ز چشم خون پلا  
 ککرت نیات از آن بودی اش بری با  
 بنار و نور در افتد میان خوف و بجا  
 بمروه و جبل الرحمة و میثاق و صفا  
 بآب کوش و آب حیات و آب رضا  
 بمنظر القربات و منحج المربی  
 بفر عالم کبری و عالم صغری  
 به بیت احزان و بیت تیر هایت بقا  
 بزلف محرم یاسین و طره طابا  
 بعلم القرآن و بعلم الامعنا  
 بروز جمعه و عید و بروز جبهه و جزا  
 بحرمت شب آفتاب و شب سیدنا  
 بسا دشمنی عقل و در شبی عینا  
 بهر طبعی روح و بدو کت برنا  
 بحم سرخی دودست و بر سرخی دویا  
 بخدس همدرد لب تیس و عزت عینقا  
 بر خشن خاص تو یعنی که دل دل شهاب  
 بشیرتیش تو یعنی اسد برین بلا  
 بسا که در سوگاتش نکند در اندام  
 که گوهری بقطع اوست خاصه در منجا  
 فرو برد بدی صد هزار از دانه  
 که در شنت که موی بی برد زنها

کرمات و کرمات و کرمات و کرمات  
 کرمات و کرمات و کرمات و کرمات  
 کرمات و کرمات و کرمات و کرمات  
 کرمات و کرمات و کرمات و کرمات

بغیاشی که بن دست جان فشان دور  
 ببار می که یک ضرب معرفت جانش  
 بغیالی که ذی یاد داشت همه شب  
 بصادقی که اگر در دهنش بود کردی  
 بقایمی که همه کون بود یا پنداشت  
 بغاصبی که پس از تو به در شبی صد بار  
 بقاف و طوف و سرانید بو تیسر و احد  
 بآب زمزم و آب فرات و آب محیط  
 بمح البغیات و محشر البغیات  
 بعن عالم ادواح و عالم اجساد  
 به بیت معونی بیت قدس و بیت حرام  
 بخاطر ذنون و محشرنا حد صاد  
 بحاف و القرآن و بصاد و القرآن  
 بروز عرفه و روز نذره و روز خنجرین  
 بعزت شب قدر و حساب برات  
 بخان فراخی علم و بدر کتبی جان  
 بهر شبی محرم و بهر جریقی محرم  
 بحاجتی دو بار برود می در چشم  
 بعشق لبیل مست و غم کورت نوح  
 بسار جام تو یعنی که غلغل ملکوت  
 بسای تخت تو یعنی که ساق پرش مجید  
 بحاکم ای تو که ز رخ اوست آرزوی  
 بدان بلاد که خون دین زهر باش جوید  
 بر رخ ما مثال که چون عصبای کلیم  
 بنا و کت که شب تیره است موی شکا و

بغیاشی که بن دست جان فشان دور  
 ببار می که یک ضرب معرفت جانش  
 بغیالی که ذی یاد داشت همه شب  
 بصادقی که اگر در دهنش بود کردی  
 بقایمی که همه کون بود یا پنداشت  
 بغاصبی که پس از تو به در شبی صد بار  
 بقاف و طوف و سرانید بو تیسر و احد  
 بآب زمزم و آب فرات و آب محیط  
 بمح البغیات و محشر البغیات  
 بعن عالم ادواح و عالم اجساد  
 به بیت معونی بیت قدس و بیت حرام  
 بخاطر ذنون و محشرنا حد صاد  
 بحاف و القرآن و بصاد و القرآن  
 بروز عرفه و روز نذره و روز خنجرین  
 بعزت شب قدر و حساب برات  
 بخان فراخی علم و بدر کتبی جان  
 بهر شبی محرم و بهر جریقی محرم  
 بحاجتی دو بار برود می در چشم  
 بعشق لبیل مست و غم کورت نوح  
 بسار جام تو یعنی که غلغل ملکوت  
 بسای تخت تو یعنی که ساق پرش مجید  
 بحاکم ای تو که ز رخ اوست آرزوی  
 بدان بلاد که خون دین زهر باش جوید  
 بر رخ ما مثال که چون عصبای کلیم  
 بنا و کت که شب تیره است موی شکا و



قسمیه حاضر، می‌توان دریافت که رابطه سراینده با ممدوحش تیره شده بوده و این شاید از آن رو بوده که او مدتی را دور از ممدوح خویش سپری کرده است. آیا این دوری، به سبب یافتن ممدوحی دیگر و ارتباط با دربار دیگری بوده یا دلیل متفاوتی داشته است؟ این قصیده، حاوی آیات پرشماری مشتمل بر سوگندهای مؤکد و شدیدی است تا مخاطب (ممدوح کنونی) را به راه آورد و از خطای او درگذرد: اگر مرا ز جناب چو تو سلیمانی / فتاد غیبت هدهد که رفته بُد بسبا // هزار حجت قاطع چو تیغ آرم پیش / که جمله برگهر صدق من بُود گویا<sup>۲۱</sup>. پس از سوگندهای این قسمیه، شاعر چنین بیان می‌کند: که هر چه بر من افتاده افترا کردند / جو افک عایشه پاک دین خطاست خطا<sup>۲۲</sup>.

## ۵. شیخ سعدی شیرازی کاتب، از اوایل سده هشتم هجری

در پژوهش‌های مرتبط با سعدی، همیشه این مسأله مطرح بوده که آیا شیخ اجل، خود، آثار خویش را کتابت کرده است یا نه؟ بحث تفصیلی در این باب به مجال دیگری واگذار می‌شود، اما به قدر کفاف در این یادداشت، ضروری است اشاره شود که دستنویس‌های کهن چندی وجود دارد که در آن‌ها ادعا شده است که از روی خط سعدی کتابت شده‌اند. می‌توان پنداشت که سعدی خود همه آثار یا دست‌کم برخی سروده‌ها و نوشته‌های خویش را تدوین کرده بوده و تا سال‌ها دستنویس خط او برجای بوده است. یادداشت‌هایی نیز که وی بنا به تقاضا یا به ضرورت برای دیگران می‌فرستاده، بخش دیگری از مکتوبات دستنویس شاعر را تشکیل می‌داده که برای آرشیکوکنندگان و رجال‌توان هم‌عصر او ارزنده به شمار می‌رفته است. اما تا پیش از معرفی دستنویس شماره ۲۷۸۲ کتابخانه فاتح، کمتر گمان می‌رفت که کاتبی مشهور به «شیخ سعدی شیرازی»، در ۷۲۰ق، یعنی به فاصله کمتر از سه دهه از درگذشت شیخ شیراز (متوفای ۶۹۱ق)، دستنویسی از مرصاد العباد، اثر نجم‌الدین رازی را کتابت کرده<sup>۲۳</sup> و در بخش رقم کاتب، درباره خویش چنین توضیح داده باشد: «فرغ من کتابته العبد المذنب المجرم الجانی الخاطی الراجی الی رحمة الله و عفوه محمّد بن الحاج داود ابن عمر، یُعَرَف بشیخ سعدی الشیرازی، غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المؤمنین و المؤمنات، إله عفور رحیم، فی أواخر شهر مبارک محرم سنه عشرين و سبعمائه، و الحمد لله رب العالمین و صلواته علی سید المرسلین محمّد و آله الطیبین الطاهرین أجمعین» (رک: تصاویر). از این پس، فرض دیگری نیز به ذهن متبادر می‌شود و آن وجود یک کاتب نزدیک به عصر حیات سعدی، با تمایل به کتابت و تکثیر دستنویس‌های صوفیانه و عرفانی (یعنی نزدیک به تمایلات شیخ اجل) است که خود را شیخ سعدی شیرازی می‌نامیده است. به هیچ وجه بعید نیست که این کاتب، دستنویسی از بخشی از آثار سعدی، مانند گلستان، یا حتی کلیات شاعر را، کتابت کرده باشد و دیگرانی که آن دستنویس را دیده‌اند، گمان برده‌اند که آن دستنویس به خط شیخ اجل است؛ و هنگامی که از روی آن دستنویس نسخه برداری می‌کرده‌اند، تصریح کرده‌اند که نسخه خویش را از روی خط سعدی کتابت کرده‌اند. خوش‌نویسی نسبی و توجه به آداب کرسی‌بندی صفحات، نشان می‌دهد که فرد موردگفتگو، احتمالاً به کتابت اشتغال داشته، که اگر چنین باشد، فرض اخیر درباره کتابت کلیات سعدی به هیچ وجه بعید نمی‌نماید.

۲۱. دیوان عطار، تصحیح تفضلی، ص ۷۲۳؛ نسخه ۳۰۶ سننا، ۳ الف.

۲۲. دیوان عطار، تصحیح تفضلی، ص ۷۳۱؛ نسخه ۳۰۶ سننا، ۵ الف. جزئیات این بحث در کتابچه‌ای که به زودی درباره خسرونامه منسوب به عطار انتشار خواهد یافت مفصل‌تر مطرح شده است.

۲۳. فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه فاتح، صص ۶۰-۶۱.

نه شير و روئى و انگيزن ميوه و مرغ نه خلد و حور و قصور و نه سايه طو  
 و لوح و جيز تناد اعيت بوزست كه باز حلال هر دو همى شونى كلى  
 يكى تنوع شاه جهان كه در ايم بازي دوم بيان مقامات و لشو در هنر  
 كه تا بد نزح و وسيلت در هم مفقود كه هست مقصد و مقصود حضرت  
 اگر كوه دهنده به اعمال از بن خرابه شوم سرخ روي درت  
 غوامتى نكتم زانج در قلم آمد، خجالتى نرم زانك كرده ام انجا  
 اديب صابرانى باي شوق عالم، جسته سخت خوب يكى بيت مى كند انشا  
 بصدق نصيبان ترا خوانم كه علم حليم كه جانم شكى كه خجل كردم اندر بن عوك  
 شاهزاده مجيد كتاب از بن جنس، برانى حضرت تو ساخته همين معني  
 سفر از عا طيفت با تو نماهانه كه اين جفته درويشانه رابعين الارضا  
 ملخوط و مخطوط كود اقمه و پرز توت قدم مخلصان و هفوات قلم  
 دعا لويانم تم عفو ملوكا نه كيشانف و انرا از جمله كلام للعشاق بطوى  
 و كى بروى دلنيز ختم كتاب از براى مباركى بردعا منظوم كرده ام  
 ناختمه مستك باشد جنانك كوئيد سجده  
 ببارك تو سر نسيان به بردانى را، بگذار بر بن جهان جهان نازت را  
 اندر لوت عا طفت خوئيش داره اين خانه بفضله مملات را  
 منت لكاب صرا الله و منه، و بحسن توفيقه بفضله و كرمه  
 و فوغ من كتابته العبد المذنب المحرم الجاني الخاطء:  
 و الراجى الى رحمة الله و عفوّه محمد بن الحاج داود

ابن عبد يعقوب شيخ سمدى للشيرازى  
 غفر الله له ولوالديه و طبع المومنين  
 و المحدثات انه غفور رحيم فى و آخره  
 شهر مبارک محرم سنه ۱۰۰۰  
 و الحمد لله رب العالمين و صلواته على سيد المرسلين محمد وآله  
 الطيبين الطاهرين اجمعين

|          |            |
|----------|------------|
| Süleyman | U. Kotüpha |
| ۱        | Fatih      |
| ۲        | ۱۹۸۰       |

## ۶. چند کاتب تستری که در سده هشتم هجری نسخه‌های فارسی کتاب کرده‌اند

در آینده، لازم است آثار چند کاتب فارسی‌نویس سده هشتمی که به تستر (شوشتر) انتساب داشته‌اند بررسی و پیوندشان با یکدیگر روشن شود. در اینجا، به اختصار، برخی نسخه‌های کتابتی ایشان و آثارشان مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد:

- محمد [بن] محمود بن مسعود مقدم (؟) تستری، تنها دستنویس منظومه بسیار کهن علی‌نامه را، در حدود اواخر سده هفتم یا اوایل سده هشتم هجری کتابت کرده است.<sup>۲۴</sup>

- علی بن احمد بن محمد الناسخ التستری، در نیمه نخست قرن هشتم هجری، کتاب تحفة الملوك را به فارسی پدید آورده است. دستنویس یگانه‌ای از آن در ترکیه نگهداری می‌شود و اخیراً به اهتمام مرحوم دکتر اسماعیل حاکمی و محمد فرهمند به چاپ رسیده است (رک: فهرست منابع). به حدس مصححان «می‌توان زمان تألیف کتاب را در حدود سال ۷۱۷ هجری قمری دانست» (ص ۱۰ مقدمه). این کتاب، در بسیاری بخش‌ها، به طور واضح و آشکاری، متأثر از شاهکارهای نثر فارسی پیش از خود است، برای نمونه، جایی که تستری در ابتدای کتاب، از خود نام می‌برد، به این شکل آغاز می‌شود: «چنین گوید مؤلف این کتاب، اضعف عباد الله تعالی، علی بن احمد بن محمد الناسخ التستری أصلح الله شأنه، که حق سبحانه و تعالی، هر کاری را سببی نهاده است و هر سببی را علتی و هر علتی را موضعی و مدتی که حکم وقت بدان تعلق دارد که "الأمر مرهونه بأوقاتها"، و ایام عمر و روزگار یکی از مقبلان و صاحب دولتان بدان آراسته گردد؛ و سبب در تألیف این کتاب آن بوده است که همواره بواعث خاطر، بنده را بر آن می‌داشت که تصنیفی سازد و پندنامه‌ای پردازد مشتمل بر مواظ و حکم و حکایات و امثال او...» (ص ۳۶). این بخش، به وضوح برگرفته از این عبارات ترجمه کلیده و دمنه نصرالله منشی است: «و نباید دانست که ایزد تعالی هر کار را سببی نهاده است و هر سبب را علتی و هر علتی را موضعی و مدتی، که حکم بدان متعلق باشد، و ایام عمر و روزگار دولت یکی از مقبلان بدان آراسته گردد. و سبب و علت ترجمه این کتاب و نقل آن از هندوستان بیارس آن بود

<sup>۲۴</sup> علی‌نامه، ص بیست و دو، ۵۹۶.

که...»<sup>۲۵</sup>. این فرد، به منابع نثرمنشیانه پیش از خود دسترسی‌های خوبی داشته و از لقب ناسخ که برای خود به کار برده، شاید بتوان برداشت کرد که در یکی از کانون‌های نسخه‌پردازی، شاید کانون‌های درباری و حکومتی، به انشاء و کتابت اشتغال داشته است. این تستری، در همین کتاب، از یکی از آثار دیگر خویش، به این نام، یاد می‌کند: «مأرب الطالبین فی تاریخ سیّد المرسلین» (صص ۱۲، ۳۸۴). ارزش‌های کتاب، از این پس در تحقیقات بعدی روشن‌تر خواهد شد.

- محمود بن احمد بن محمد تستری، کاتب یک دستنویس قدیم و ارزنده از ترجمه سیره النبی، اثر رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی ابرقوثی، که در یکشنبه ۹ محرم ۷۴۸ ق استنساخ آن را به پایان برده است. این دستنویس به شماره ۳۲۵۵ در کتابخانه ایوسفویای شهر استانبول محفوظ است.<sup>۲۶</sup>

- محمد بن احمد، معروف به کاتب تستری، که کتابت‌کننده یکی از دستنویس‌های بسیار ارزنده تاریخ و صاف در نیمه سده هشتم هجری است. او در نیمه دستنویس و در انتهای مجلد (بخش) نخست از این دستنویس - که پیش‌تر متعلق به مرحوم عباس اقبال بوده و بعدها به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران منتقل شده (شماره ۲۵ ج مجموعه اصلی دانشکده) و سپس در کنار سایر نسخه‌های مجموعه دانشکده، به کتابخانه مرکزی انتقال پیدا کرده - چنین رقم زده است: «تمّ المجلد الاول من تاریخ الوصاف رحمة الله علیه بعون الله و حسن توفيقه وقت زوال يوم الأحد، ثامن عشر شهر ذی الحجة، حجة تسع و اربعین و سبعمائة الهلالية [= ۷۴۹ ق] عَلَى يد اضعف عباد الصمد، محمد بن احمد المعروف بکاتب، حامداً لله تعالی و مصلياً على نبيّه و السلام لأهله و مستحقّه، یا رب ا ختم بالخیر و السعادة» (برگ ۱۰۲ الف. رک: تصویر). رقم دیگر این کتاب، در انتهای دستنویس و در پایان مجلد (بخش) دوم از کتاب و صاف است: «تمّ المجلد الثاني من تاریخ و صاف الحضرة بعون الله و حسن توفيقه على يد اضعف عباد الصمد، محمد بن احمد المشتهر بکاتب التستری، وقت العصر من يوم الأحد، ثالث شهر ربیع الثاني لسنة خمسین و سبعمائة الهلالية [= ۷۵۰ ق]، و الحمد لله وحده و الصلوة و السلام على نبيتنا محمد و آله اجمعین و اصحابه الطيبين الطاهرين و سلم تسليمًا كثيرًا دائماً ابداً» (برگ

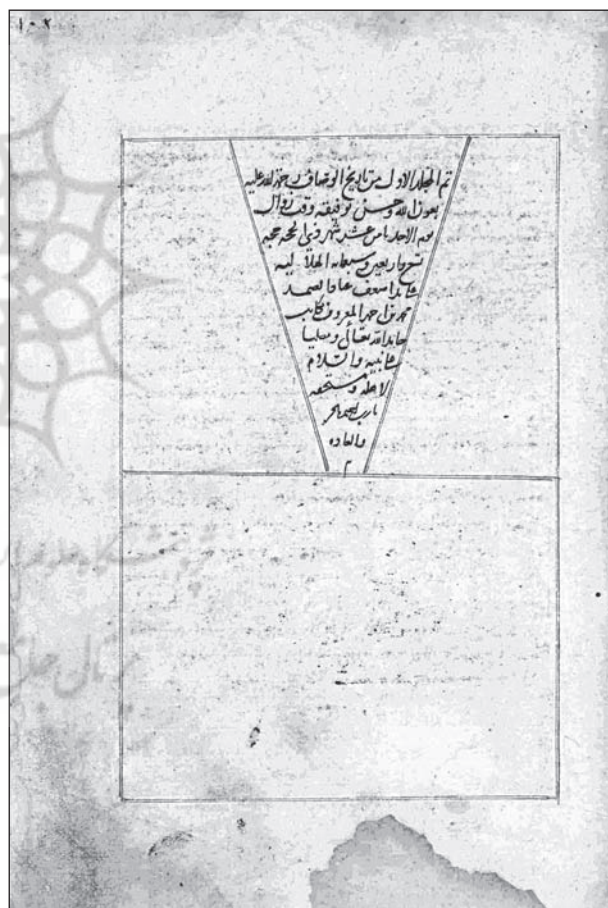
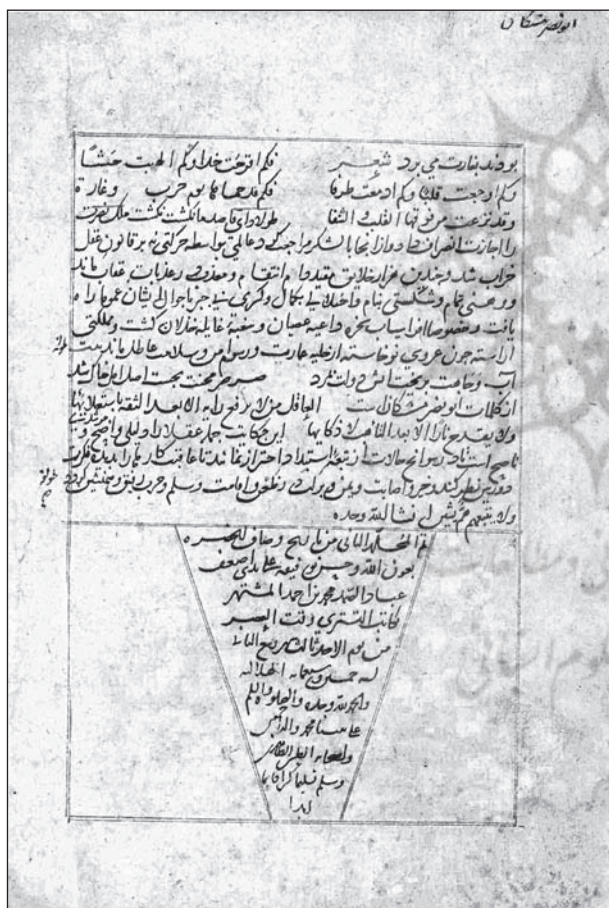
<sup>۲۵</sup> کلیده و دمنه، ص ۲۹. به این اخذها و اقتباس‌ها، در مقدمه مصححان، به اختصار اشاراتی هست.

<sup>۲۶</sup> فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه ایوسفویا، ص ۳۵۵؛ فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی، ج ۱، ص ۱۲۵؛ سیرت رسول الله، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۶ (مقدمه) و صص ۴۷-۴۸ (تصویر دستنویس).

۱۸۱ ب. رک: تصویر) ۲۷.

- عبدالله بن عبدالرحمن بن الفقيه عبدالله تستری، که دستنویس بسیار ارزنده‌ای از کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم، اثر شمس قیس رازی را، در ۷۸۱ ق در بغداد کتابت کرده است. این دستنویس، همان است که سال‌ها در کتابخانه محمدعلی فروغی نگهداری می‌شده و اینک به شماره ۱۳۳۷۲ در کتابخانه مجلس محفوظ است.<sup>۲۸</sup>

هر نوع اظهار نظر برای گمانه زنی پیرامون اثبات نسبت خانوادگی بین این افراد، آن هم بر اساس اسامی پیرسامدی چون محمد و احمد، دشوار و عجولانه به نظر می‌رسد. اما به هر شکل، وجود لقب کاتب و ناسخ برای برخی از این افراد، حاکی از حرفه کتابت برای چند تن از این تستریان قرن هشتم است. بحث درباره شیوه‌های کتابت و کتاب‌آرایی دستنویس‌های مزبور، می‌تواند موضوع پژوهش‌هایی دیگر باشد.



۲۷. پیرامون این دستنویس، رک: مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، ج ۲، صص ۱۸۰-۱۸۳ (اقبال بیان می‌کند که این دستنویس را صاحب، رئیس اداره باستان‌شناسی اصفهان به او هدیه داده است)؛ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، صص ۸۱-۸۲. این دستنویس، به گواه یادداشت‌های موجود در چند برگ آغازین آن، مدت زیادی در خاک عثمانی و در دست فضالی آن دیار بوده است.  
۲۸. «پابریگ ۸»، صص ۳۵-۴۲.

## ۷. دستنویس‌هایی فارسی از حلب

اسنادی که حضور زبان فارسی را در مناطقی که زبان رایج گفتگوها و مکتوبات مردمان و ساکنان آنها، جز فارسی بوده، به غیر از کتب و منابع تراجمی، دستنویس‌هایی است که در هردیوار تهیه شده و در جایی از آن دستنویس‌ها، به محل دقیق کتابت و استنساخ اثر اشاره شده است. همچنین با دقت در «نسبت» کاتبان و پردازندگان دستنویس‌ها می‌توان کسانی را یافت که به منطقه یا تباری با ریشه‌ای غیرفارسی‌زبان انتساب داشته‌اند ولی از آنجا که نسخه‌ای فارسی را تکثیر کرده یا یادداشتی فارسی را نوشته‌اند، فارسی‌دانی آن‌ها تأیید می‌شود. همچنین، حضور رجال ایرانی در مناطقی با شرایط پیش‌گفته، می‌تواند نشانه‌ای باشد از این‌که ایرانیان در آن مناطق آمد و شد داشته و به همین واسطه، فارسی (دری یا برخی گونه‌های آن) را به آن مناطق، چه در تمام سطوح و چه حتی در سطحی محدود، مثلاً تنها واژگان، انتقال می‌داده و شرایط تبادل زبانی را فراهم می‌آورده‌اند. این شاخه از مطالعات مربوط به «تاریخ تمدن» و «نسخه‌شناسی و کتابشناسی» را -که کمتر به شکل گسترده و جدی به آن توجه شده و تنها در آثار برخی خبری آشنا به گنجینه‌های دستنویس‌های اسلامی نمونه‌هایی از آن‌ها دیده می‌شود- بایستی به طور جدی تری دنبال کرد تا نقایص مربوط به کمبود سنت نگارش‌های رجالی در بخش وسیعی از تاریخ ایران و زبان و ادب فارسی تا حدودی جبران شود. این یادداشت، پیرامون چند دستنویس کهن فارسی است که در حلب کتابت شده است.

در شهر حلب، که هم از نظر ساخت شهری و هم اقتصادی و نیز فرهنگی و علمی در بسیاری ادوار خویش از رونقی برخوردار بوده، حضور زبان فارسی به شیوه‌های گوناگون قابل پیگیری و اثبات است. خوشبختانه مشخصات بزرگان حلب و نیز مراکز فرهنگی و علمی این شهر، در دوران‌های مختلف تاریخ درخشان آن در جهان اسلام، چندین بار مورد بررسی قرار گرفته و چند کتاب درخشان در شاخه تراجم و رجال درباب این شهر به نگارش درآمده است.

اما آنچه در این مجال کوتاه مورد بررسی قرار خواهد گرفت، جدای از اطلاعاتی است که از منابع تاریخی و تراجمی استخراج می‌شود. در اینجا تنها به عنوان بخشی از یک پژوهش وسیع درباره حضور رجال ایرانی و زبان فارسی در حلب -که امید است به تمامی و با توجه به همه جنبه‌های آن به زودی صورت پذیرد- به چند ادیب و ایرانی فارسی‌نویس و نیز چند دستنویس فارسی که در حلب کتابت شده است، به اختصار اشاره می‌شود و نمونه‌ای از تصاویر آثار برخی از آن‌ها به نمایش درمی‌آید.<sup>۲۹</sup> این مختصر، به هیچ وجه براساس جستجوی تام و کاملی فراهم نیامده، بلکه حاوی چند یادداشت است که طی سالیان به صورت تصادفی گرد آمده و امید است در آینده به صورت منظم و روشمند، به دست پژوهشگران دیگر تکمیل گردد.

ایرانیان به چند طریق و انگیزه، در حلب حضور داشته‌اند: ۱. کسب علم؛ ۲. از طریق ارتباطاتی که نظام تصوف و خانقاه آن را ایجاد می‌کرده است. ۳. تجارت (تجارتخانه‌های شرقی چندی در این شهر وجود داشته که حضور فارسی‌زبانان را در این شهر تقویت می‌کرده است)؛ ۴. سفر حج (یکی از راه‌های حج برای ساکنان شرق جهان اسلام در گذشته، که از رونقی برخوردار بوده، راهی بوده که از حلب و شامات و بعضاً حتی مصر عبور می‌کرده است).

۲۹. موضوع رساله آقای طارق حسن قسوی، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات تهران، به پیشنهاد صاحب این قلم، «فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در حلب از قرن پنجم تا پایان سده یازدهم هجری» است که بخشی از آن را براساس منابع تاریخی و رجالی دنبال کردند. بخشی از مطالب این یادداشت در اختیار ایشان نیز قرار گرفته است.



۳۶۶  
 احو و عری جمعها فوله ذکت مشر کل فون جکر بننا جود و دیها  
 المشجکه و هم ما عدت المنظفہ و تمها حشروت الفلقه و سمیت تلك  
 لانه لا یکنک الوقون بحیبا الا صوت جمعها جديطق و منها حروف  
 الایامه و هم سینه عشر جمعها فوله نوب زکی جکر ل مشر نفعه  
 و حشروت الفار سینه و عین جمعها فوله ای یکر خوانه  
 منه و وج بهت بین یفرون تیج کل حکت بیسرا زرو تکوین  
 جون روز و الحروف التی لا یخل الفاسیة ثانیة جمع صنع  
 حفا نفا قصص التی لا یخل العریه سنه و هم یکج زک  
 و حویست جمع الحروف کلها اسم  
 الکتاب بحمد الله و منه الفصول علی سوره الاحقاف یوم الاثنين الرابع  
 و عین من عیان سوره اشعرج صراط من سورته حبیب صاحبها السور  
 الکسیر حسین بن یوسف برجل القضاة اسمی الحوارین القوادیس سرف  
 کنت و بین زنج و بین هذ کبیر کل و کماله مع اولد بع اولد  
 تم الکتاب سوره المجول و له الفضایل و العلی و العود  
 و علی النبی محمد صلواته ماناح فخره ارز و خود  
 مجوز سحر ان کون نینه و ند لجبا لجنان و احده الخاد  
 و ما عین الإخضاب کفها و کل بعینها و انواء و الثور  
 سکت ما قبل الحان لبله و فاصحانا کله فذلک الیه بر  
 سوره عار لیه و جت قال انما تریم و الیس فی عوره  
 قال یا رسول الله و ما العشره قال لا تریم  
 و قد ۲۳ شعبه ۵۹۲ در توط و تته

اهد کات و نادله الیاد ایها قات  
 فلا ذبر  
 صاحبها  
 ۱۷۶۸۰  
 الحمد لله عن الوافق  
 صاحبها و ما لک العبد الفقیر الحقیر المعترف بالذنب و التقصیر  
 المحتاج الی رحمتک بر القدر الحاج محقق لکابی حامد معنی  
 قرابح ثانی عشرین مع الثانی  
 سخته و تمانین فغانیه  
 مدیخ نظم کاتبه  
 الای سبیل الله عمر قصیت فوا محلی یوم تقیر الخ  
 باسمه تعالی  
 دیوان حافظ شیرازی، منزه کهن و نفس  
 مترجم ۱۸۱۶ هـ ق خط نستعلیق صفحات  
 مجلد اوله کتبه سعید محمد علی محقق

خداوند با بعزت جلال و صحت مشاهده جلاله  
 خواندگان این کتاب را از شفاعت این بزرگانی که  
 نامهای ایشان در کتاب مذکور است می نصیب  
 مگردان

قد وقع الغناغ من تحريفه التسخة اللطيفة  
 الشريفه في يوم الثلاثاء الرابع والعشرين  
 شهر شعبان المكرم عامه ثمان وستين وثمانية  
 على يد العبد الفقير الواج لطف ربه الحفي  
 امين الذير محمد السمير في بلدة حلب  
 المحروسة حياها الله عن الآفات والعاهات  
 غفر الله له ولوالديه ولجميع المؤمنين والمؤمنات  
 والمسلمين والمسلمات رحم الله عبدا يقول  
 امين وسلام على المرسلين والحمد لله رب  
 العالمين  
 يَا نَاطِرًا يَا نَبِيَّ مُحَمَّدٍ عَلِيَّ الْمَصْنُفِ وَأَسْتَغْفِرُ  
 لِصَاحِبِهِ  
 وَأَطْلُبُ تَفْسِيحَهُ خَيْرَ تَرْجِيئِهِ  
 مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ غَفْرًا نَا  
 كَاتِبُهُ

مکتبہ  
 Fatih  
 4247

الایا بها الساقی اور کاسا ونا و لها  
 بوی نامہ در کاسہ رضا از ان طره کتبه  
 بی چساده در کین کن کرت پیرخان کو  
 مراد منزل جانان چیا من و عش جون مر  
 شب تاریک دیم موج و کرد ابی جنین بایل  
 حاکارم زنده کاجی بد نی کشید آ خر  
 حضور بی کمر سخی خواجی از دغانل شو حافظ

کوشن آسان بخود اول وی اثار مسکله  
 ز تاب زلف مشکینش جو خون آتود  
 کساک چمبر بود ز راه و رسم منزل  
 جرس فریاد میداره که بر بندید محمل  
 کجا دانه حال ما سبک از ان سا حلما  
 نهان کی مانده آن رازی کزو سازند محمل  
 متی مالمی من نبوی دے الدینا و املا

مطرب بگو که کار جهان مد بکام ما  
 ای بچیر لذت شرب بد ام ما  
 کاید بجلوه سرد و سنوبر بر ام ما

ساقی بنور باده بر افروز جام ما  
 اور سپاه عسکریار دیدہ ایم  
 جندان بود کرت شد و ناز سبی قد ان

نظام‌الدین شامی / شنب غازی تبریزی در حلب: این ادیب پرکار و توانمند سده هفتم و اوایل سده نهم، دیگر اکنون به واسطه آثار متعدد بررسی شده‌اش، تا حدودی شناخته شده و تقریباً نگارشی از او نیست که در جایی دستنویسی از آن باقی مانده و وضعیت آن روشن نشده باشد. وی در نخستین لشکرکشی تیمور به بغداد، زمانی که در مقام ادیبی توانمند و یک منشی دولتی در نگارش و وعظ با دربار جلایریان همکاری می‌کرد، به سال ۷۹۵ ق به دیدار تیمور شتافت. وی خود درباره تعجیلش برای دیدار با تیمور در همان اوان فتح بغداد به دست لشکریان او، چنین نوشته است: «و در آن وقت این بنده در بغداد ساکن بودم و اول کسی از سگان آن شهر که بیساط بوس رسیدند، این بنده بود». تیمور نیز با حسن نظر درباره شامی چنین گفت: «خدا بر تو رحمت کند که اول کسی که ازین شهر پیش من بیرون آمد تو بودی»<sup>۳۰</sup>. از آن پس، احتمالاً وی به حلب هجرت کرده و در آنجا ساکن شده است. زیرا می‌دانیم در سال ۸۰۳ ق، در این شهر رساله فارسی «مجدولی در ذکر عترت نبی» را پرداخته و شاید در این شهر وعظ و منبر داشته است. یکی از دستنویس‌های اصیل و کهن این رساله، که در مجموعه‌ای متعلق به دکتر مهدی بیانی قرار داشته و اینک در کتابخانه مجلس سنا (مجلس شماره ۲) نگهداری می‌شود، به خط هم‌ام‌الدین طیب تبریزی، برادر نظام‌الدین شامی است که پس از درگذشت نظام‌الدین (متوفای پیش از ۸۱۲ ق)، در تاریخ اواخر محرم ۸۱۲ ق (سالبانی پس از درگذشت نظام‌الدین) کتابت شده و این برادر طیب، برای برادر ادیب خویش دعای درگذشتگان را به کار برده است. اطلاع سودمند دیگری که از رقم پایانی هم‌ام‌الدین برداشت می‌گردد آن است که نظام‌الدین این رساله فارسی را در حلب تصنیف کرده است. زیرا هم‌ام، پیش از ثبت رقم کتابتی خویش، ابتدا عین رقم مؤلف (برادر خود) را ثبت کرده و سپس رقم خود را به عنوان کاتب اثر، آورده است. چنین است عین رقم نظام و سپس هم‌ام‌الدین در انتهای استنساخ او از این رساله: «تمت الرسالة بعون الله و حسن توفیقه علی یدئ مؤلفها العبد علی بن محمد المشتهد بن نظام الواعظ تغمد بغفرانه، و ذلک فی بلدة حلب سنة ثلاث و ثمانمائة، و لله الحمد و الحسنى. [و سپس رقم کتابت هم‌ام‌الدین]: فرغ من تمیقه العبد محمد بن محمد المشتهد بهمام الطیب أحو المؤلف أحسن الله ماله بمحمد و آله، اواخر محرم الحرام مفتتح عام اثنی عشر و ثمانمائة بابواب البر شنب الغازی أنار الله برهان البانی، حامداً مصلیاً، رب اهتم بالحسنى»<sup>۳۱</sup>. با این حساب، او این رساله فارسی را در ۸۰۳ ق در حلب نگاشته است و این مطلبی است که اشاره به آن، غرض اصلی از نگارش این سطور است. نظام‌الدین به دور از تیمور، سالیانی را در حلب زیست تا این که جهانگشایی تیمور به بلاد شام کشید. نظام‌الدین به سال ۸۰۳ ق، هنگام خروج از شهر به قصد فریضه حج، به دست گروهی از سپاهیان تیمور اسیر شد و نتوانست به سفر خویش - که شاید به نیت گریز از منطقه خطر صورت می‌گرفته - ادامه دهد<sup>۳۲</sup>. این بار رسماً به دربار حاکم گورکانی پیوست و در ۸۰۴ ق از سوی شخص تیمور مأموریت یافت وقایع سلطنت و کشورگشایی‌های او را به فارسی روان و غیر متکلفی انشاء کند. او بدین منظور ظفرنامه را بین ۸۰۴ ق تا رمضان ۸۰۶ ق پدید آورد. در این سال، وی از تیمور اجازه خواست که به زادگاهش بازگردد، و چون اجازه او را به دست آورد، اواخر سال ۸۰۶ ق به تبریز آمد<sup>۳۳</sup> و سالیانی بعد، پیش

۳۰. ظفرنامه، ص ۱۳۹.

۳۱. «مجدولی در ذکر عترت نبی»، ص ۱۱۰. هم‌ام طیب، تصریح می‌کند که دستنویس خویش را در کجا کتابت کرده است. اما در بخش رقم کاتب دستنویس کتاب بلوهر و بیوسف، اثر فارسی دیگری از نظام‌الدین شامی که باز به خط همین برادرش، هم‌ام، باقی مانده، به محل کتابت اشاره‌ای نشده است. همچنین هم‌ام، از پیوند خود با مؤلف، سخنی نگفته و چون نامی از مؤلف در بخش رقم پایانی نبرده، وضعیت حیات او را نیز روشن نکرده است؛ که اگر می‌کرد، تاریخ درگذشت وی که نامعلوم است، اندکی روشن‌تر می‌گردید. (نیز رک: سه یادداشت پس از این) این دستنویس در کتابخانه ملک به شماره ۴۱۸۷ نگهداری می‌شود. این متن، بر اساس رونوشت متأخری که از روی دستنویس کتابخانه ملک تهیه شده، توسط انتشارات میراث مکتوب منتشر شده است (رک: منابع).

۳۲. «نظام‌الدین شامی»، ص ۴۶۱.

۳۳. همان، ص ۴۶۱.

از ۸۱۲ ق (سال کتابت رساله «مجدولی...») به دست برادرش همام‌الدین) درگذشت<sup>۳۴</sup>. به احتمال بسیار نظام‌الدین در عربیت، در سطح یک ادیب، سراینده و نیز واعظ ذواللسانین شناخته می‌شده است. وجود چنین واعظی در حلب، هرچند قطعاً بیشترین ارتباط خویش را با مخاطبین بومی شهر به زبان عربی داشته، می‌تواند مفروض دانسته شود که در حدی اگرچه اندک، زبان فارسی را نیز به مثابه یک زبان تأثیرگذار در جهان اسلام و شاید به یقین یکی از دو یا سه زبان اصلی علمی و دیوانی / سیاسی، مطرح می‌کرده و وی در گفتار خویش به عربی، عبارات، ساختارها (ساختارهای زبانی: نحوی یا صرفی) و در بدبینانه تری حالت، دست‌کم واژگانی را از فارسی به زبان عربی و مخاطبین عرب زبان خویش منتقل می‌نموده است<sup>۳۵</sup>.

چند دستنویس کهن فارسی کتابت شده در حلب یا به دست کاتبانی از حلب: این چند دستنویس، برای شروع جستجوهای از این دست، معرفی می‌شود:

- دستوراللمغه، از بدیع‌الزمان حسین بن ابراهیم نطنزی، دستنویس کتابخانه سازمان لغتنامه دهخدا، شماره ۱۳۲، که عجالة قدیم‌ترین دستنویس فارسی است که می‌دانیم در حلب کتابت شده است<sup>۳۶</sup>. این دستنویس در روز دوشنبه ۲۴ شعبان ۵۹۲ ق در باب جامع شرقی حلب به دست یک خوارزمی کتابت شده است. عین رقم کاتب در انتهای این دستنویس چنین است: «تمت الكتاب بحمد الله و منه و الصلوات علی رسولہ و آلہ اجمعین فی یوم الإثنين، رابع و عشرين شعبان سنه اثني و تسعين و خمس مایه فی مدینه حلب فی باب جامع الشرقي فی درجه (؟) [...] (؟) حسین بن یوسف بن علی القراداشی الخوارزمی، و القراداش بین قم‌کنت و بین زنکج و بین مذکمینک، و حسبنا الله و نعم الوکیل نعم الولی (؟)» (رک: تصاویر). استاد سعید نفیسی درباره گذشته این دستنویس توضیحی می‌دهد که خالی از اهمیت نیست: «ازین کتاب دستوراللمغه یک نسخه بغایت نفیس در کتابخانه مدرسه علوم سیاسی طهران موجودست که چون نسخه معتبرست شرحی از آن میدهم... در پشت ورق اول بخط معتمدالدوله فرهادمیرزا نوشته شده: "هو- دخل بنویة الأقل وأنا العبد المذنب العاصی طالب الرشاد فرهاد، فی مستهل شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۲۶۳ هجری علی هاجرها ألف سلام- مهر: نایب الایاله". ازین قرار این کتاب جزو کتابخانه معتمدالدوله فرهادمیرزای قاجار بوده و پس از آن تعلق گرفته است بمرحوم صاحب‌نسق و جزو کتب او برای کتابخانه مدرسه علوم سیاسی خریدارند»<sup>۳۷</sup>. از توصیف نفیسی برمی‌آید که نسخه زمانی در دست خاندان نصیری بوده باشد. اما مرحوم علینقی منزوی، در این باب نوشته است: «این نسخه پیش از این بدست فرهادمیرزا بوده و خط وی بر آن هست و سپس به دست صدرالافاضل رسیده و سپس بمدرسه سیاسی تعلق یافته و اکنون بطور امانت در کتابخانه لغتنامه دهخداست. آقای نفیسی... این نسخه را با همین خصوصیات در کتابخانه مدرسه سیاسی نشان داده، گوید از ورثه فرهاد میرزا خریداری

۳۴. چنان‌که افشین وفایی نشان داده، شاید دعای «تعمده الله بغفرانه» که همام در کتابت تنها دستنویس بلوهر و بیوزسف، نسخه کتابخانه ملک، در سال ۸۱۰ ق برای برادر خویش، «نظام» به کار برده، دال بر درگذشته بودن او در آن تاریخ باشد (بلوهر و بیوزسف، ص ۵؛ «در حاشیه ایرانشناسی»، ص ۲۸۲).

۳۵. رساله «ربیعیه و ریحیه» نظام‌الدین را، دوست دانشمند، استاد بهروز ایمانی تصحیح کرده است (رک: منابع). مقدمه او بر این تصحیح، یکی از درخشان‌ترین و بر اطلاع‌ترین منابع نگاشته شده پیرامون نظام‌الدین است. هم ایشان، ریاض الملوک را نیز تصحیح کرده (چاپ نشده) و مقاله‌ای ارزنده درباره آن و انتساب اثر به نظام‌الدین نگاشته است (با عنوان «ریاض الملوک فی ریاضات السلوک از کیست؟»). دستنویسی به خط مؤلف (نسخه اصل) از ترجمه مقامات حریری نظام‌الدین، در کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۴۱۰۷ نگهداری می‌شود که در شمار منابع این نگارش نیز هست (ترجمه مقامات حریری، برگ ۲۴۵ الف؛ نیز رک: فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه فاتح، صص ۳۱۲-۳۱۳). تاریخ اتمام پدید آمدن این اثر و زمان کتابت دستنویس اصل (خط مؤلف) آن، نشان می‌دهد که پدیدآور، در سال ۷۹۴ ق و در زمان حضور در دستگاه آل جلاویر از نگارش و به بیاض آوردن آن فراغت حاصل کرده بوده است. در این زمان، هنوز بغداد شاهد حمله نخست تیمور به این شهر نبوده و نظام‌الدین هنوز به حلب رحل اقامت نیفتاده بوده است.

۳۶. «فهرست کتابخانه سازمان لغت نامه دهخدا»، ص ۱۸.

۳۷. «ادیب نطنزی»، صص ۴۳-۴۴.

۳۹۷

هنفصه ولا عنفصه ولا مندمومه  
 طوبى لسان بديه ليمته  
 ولا شهيره ولا هديه ولا  
 در لاخر كوتاه بجر  
 لفتوا ولا زلفا ولا  
 كه زبدا شوم ديك دارد كوتاه كردن  
 سلفقه  
 كه درد و حش بلبله جمع الشعاع  
 لا تنزوح ما حيت شعوره واجتنب اللعوت بعد  
 الهديره  
 والفقير التمسوا و اجزر له و ادا بكت او هديه  
 و عمل النسخا بحوله رصا سمع سر  
 لطرك  
 نطق زبله نطقه زان نطقه  
 رطبه نطقه رطبه نطقه  
 لاجل انك جلك لجنه بهم نطق  
 كلهم اقولوا

۱۳۰

۱۱۳

که در ضمن ۹ بیته در بیه که مروض می‌وران تبه و بارگاه و مرفوع ملازمان عتبه  
 حضرت رسالت پناه مسالت رود بلا شک محقق و متیقن است ببار و فور  
 اخلاص و ارادت می‌کاین یاز مندر از بند و با جواد حضرت و غره صباخت  
 مکرز غنا هم جیت است با شقا و صادق و اعتماد و اقی مرض کلا چند  
 کتبی نوده در صحبت دارنده نرساده شد که موفقیان مجلس فیض آن آنحضرت  
 داشته در روز باران روضه قوس مانند چرخه آید و قاعده آنت برای آستانه  
 رسانند و اینجا بشوق آید در آن روضه بهشت نزهت تمهید حضرت  
 حسرت این لبضاعت فرماید تا بر مراد بر سر کردن نهم پای زبانه و تاملت  
 منصفی ملبات است طفل طفیل مدد و باد آنت نشانت می‌نوه منزه فرماید  
 والفظ علی بری العبد الذنب الراجی رحمة الی الحسن بن عبدالله بن موسی حلب  
 فرستاده صدی کسب و تسبیح از کوفه  
 رسیده علی صاحب الفضل الکلتوا  
 والقیته و الحمد لله رب العالمین  
 احمد دم  
 مجلس خاندان  
 ۱۹۵۸

شده است»<sup>۳۸</sup>. به نظر می‌رسد حق با منزوی باشد، زیرا خط برگ الحاقی نونویس آغاز دستنویس، به خطوط صدرالافاضل تبریزی (جدّ خاندان نصیری، مجموعه دار معروف) شباهت تمام دارد و احتمالاً اگر به واقع نسخه از آن فرهاد میرزا بوده باشد، پس از او به دست صدرالافاضل تبریزی افتاده و او نسخه را به دیگران یا به صاحب‌نسق فروخته است.<sup>۳۹</sup>

- تفسیر سورا بادی، دستنویس شماره ۱۶۵۸ کتابخانه لیدن، در کشور هلند، که در ۷۶۹ ق در حلب کتابت شده است.<sup>۴۰</sup>

- تذکرة الاولیاء، عطار نیشابوری، دستنویس شماره ۴۲۴۷ کتابخانه فاتح در استانبول، که به دست امین‌الدین محمد سمرقندی حنفی در حلب کتابت شده است. سمرقندی در روز سه‌شنبه ۲۴ رمضان ۸۶۸ ق از استنساخ این دستنویس فراغت یافته است.<sup>۴۱</sup> (رک: تصویر).

- دیوان حافظ، دستنویس شماره ۱۷۶۸۰ کتابخانه مرعشی، از نیمه دوم سده نهم هجری<sup>۴۲</sup>، که به استناد به یادداشت مالکیت انتهای دستنویس، در سال ۸۸۶ ق متعلق به حاج محمد بن قحقی... (؟) الحلبی بوده است. چنین است عین یادداشت این حاجی حلبی که احتمالاً دیوان حافظ را می‌خوانده و به آن دل‌بستگی داشته است: «الحمد لله على نعمه الوافه. صاحبه و مالکه العبد الفقير الحقير المعترف بالذنب والتقصير المحتاج إلى رحمة ربه القدير الحاج محمد بن قحقی... (؟) الحلبی حامداً ومصلياً، فی تاریخ ثانی عشرین من ربيع الثانی سنة ستة و ثمانین و ثمانمائة. من نظم کاتبه: ألاً فی سبیل الله عمراً قضیته / فَوَا حَجَلِي يَوْمَ تَقَرَّ الْجَوَامِعُ».

- منشآت، فارسی، دستنویس شماره ۱۵۱۳ سنا (مجلس شماره ۲ کنونی) که در غرّه صفر ۹۶۱ ق در حلب به دست ابوالحسن بن عبدالله اتمام پذیرفته است. این دستنویس پیش از این در تملک مجموعه دار اهل ترکیه، مکرّمین بن خلیل بستانی قرار داشته که بسیاری از نسخه‌های او، اینک در کتابخانه سنا (مجلس شماره ۲) نگهداری می‌شود. دستنویس حاوی ۱۱۳ برگ است، با اوراقی در قطع ۱۷ در ۲۶ سانتیمتر، که هر صفحه آن ۱۷ سطر نوشته به قلم نستعلیق عثمانی متوسط دارد.<sup>۴۳</sup> (رک: تصویر).

- کیمیای سعادت، دستنویس شماره ۱۸۸۹ ف کتابخانه ملی ایران، مورّخ ۹۷۰ ق که به دست نطقی تبریزی معروف به چرکس زاده در حلب، در ۴۳۱ برگ کتابت شده است.<sup>۴۴</sup>

۳۸. فرهنگنامه‌های عربی بفارسی، ص ۲۵؛ نیزرک: دستورالغّه (کتاب الخلاص)، ص ۳۵ (که همین عبارت مرحوم علینقی منزوی را، بدون علامت نقل قول مستقیم، استفاده کرده است). درباره این دستنویس، همچنین رک: فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، ج ۳، ص ۱۹۸۴.  
۳۹. علی‌الظاهر این دستنویس از تصویفات کذایی خاندان مزبور در امان مانده و تصویر واضحی که اینک از آن در دست نگارنده قرار دارد، نشان می‌دهد ظاهراً (و البته، نه قطعاً) دستنویس اصیلی است (توضیح آن‌که: تمامی دستنویس‌های این خاندان را نباید با دیده ترویور و جعل نگرست؛ بلکه برعکس، شمار زیادی نسخه نفیس در اختیار آن‌ها قرار داشته که اینک به کتابخانه‌های مختلف داخلی و خارجی انتقال یافته است). اما درباره دستنویس دیگری از همین اثر که به خاندان مزبور تعلق داشته و مرحوم علینقی منزوی درباره آن نوشته «در رجب ۴۷۵ در زمان نزدیک مؤلف در شهر اردبیل نوشته شده و اکنون متأسفانه این نسخه از ایران بیرون رفته است» (فرهنگنامه‌های عربی بفارسی، ص ۲۴)، باید اصلاح کرد که این دستنویس از ایران خارج نشده، بلکه در سالیان دور کتابخانه ملی ایران آن را به همراه چند دستنویس مشکوک و نسبتاً مزور دیگر، از خاندان نصیری خریداری نموده و نسخه دستورالغّه مورد گفتگو، اینک در کتابخانه ملی ایران به شماره ۱۱۴۳ ع محفوظ است. بررسی خط ناشیانه و کهنه‌نمای این دستنویس (از روی تصویر واضح آن در سایت کتابخانه ملی) تردیدی باقی نمی‌گذارد که به همان شیوه ناشیانه و کهنه‌نمای کتابت و تولید شده که بسیاری دیگر از نسخه‌های مزور دارای تواریخ جعلی پیش از سده پنجم هجری این خاندان به آن سبک پرداخت گردیده است. دستنویس معجول دستورالغّه فرخ‌الدین نصیری که اینک در کتابخانه ملی است، دارای رقمی است که نام کاتب آن «عبدالواحد بن ابرهیم الحلبی» و تاریخ کتابت ۴۷۵ ق ادعا شده است. اما چنان‌که اشاره شد، این فرد منتسب به حلب، وجود خارجی نداشته است و این نام، اساساً نامی برساخته است که در همین چند دهه اخیر آن را وضع کرده‌اند.

۴۰. «ادبیات فارسی تألیف استوری»، عباس اقبال، ص ۷۴؛ ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، ج ۱، ص ۱۰۴.

۴۱. فهرست دستنویسهای فارسی کتابخانه فاتح، صص ۳۷۱-۳۷۲. این دستنویس، مانند برخی دستنویس‌های تذکره، بخش‌هایی را پس از شرح حال حلاج داراست و به «ذکر شیخ بوسعید بوالخیر رحمة الله علیه» (برگ‌های ۴۱۵-۴۳۶) خاتمه می‌یابد.

۴۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۴، صص ۷۳۷-۷۳۸، ۱۰۳۳-۱۰۳۴.

۴۳. فهرست سنا، ج ۲، صص ۳۰۵-۳۱۱.

۴۴. فهرست ملی، ج ۴، ص ۳۴۵.

## ۸. دیوان سلمان ساوجی، به خط معروف بغدادی (؟)

در کتابخانه مجلس سنا (مجموعه مجلس شماره ۲ کنونی) دستنویسی به شماره ۱۸۸ سنا از دیوان سلمان ساوجی نگهداری می‌شود که دستنویس کهن و البته آسیب دیده‌ای است که بعدها مرمت شده و پارگی‌ها و افتادگی‌های آن جبران شده است. نسخه اخیر، پیش از این در اختیار مهدی بیانی، استاد خبیر در شناخت نسخه‌های شرقی و تاریخ هنر کتاب‌آرایی، قرار داشته است. او که خود درباره یکی از دستنویس‌های کهن متعلق به کتابخانه کاخ گلستان، به خط خوشنویس شهیر دربار آل جلائیرو تیموریان، «معروف بغدادی» (۸۳۰ق)، هم مقاله‌ای مستقل پرداخته<sup>۴۵</sup>، و هم در کتاب ارزنده خود درباره خوشنویسان، مطالب دسته‌بندی شده‌ای عرضه کرد<sup>۴۶</sup>، در آغاز این دستنویس از دیوان سلمان ساوجی، حدس زده که نسخه در دست او گرچه رقم کاتب ندارد، تاریخ تحریر آن فراتر از ۸۵۰ق نمی‌رود. (یادداشت مؤرخ اسفند ماه ۱۳۲۵). او بعدها ذیل همین یادداشت، چنین نوشت: «و با احتمال قوی نسخه در بغداد فراهم شده است و در آن زمانی که حدود سال هشتصد هجری است کاتب خوشنویسی جز معروف بغدادی خطاط که در دربار سلطان احمد جلائیرو مدتی زیسته است نبوده که اینسان کتابت کند. یک نسخه منتخبات اشعار که آن را معروف فراهم و بخط خود کتابت کرده و اکنون در کتابخانه سلطنتی ایرانست بخطی است بهمین قلم و همین شیوه - ۲۲ آذرماه ۱۳۴۲ - مهدی بیانی»<sup>۴۷</sup>. هرچند در مطالعات مرتبط با تاریخ هنر، توسل به حدس و گمان و انتساب یک خط به خوشنویسی شناخته شده، از احتیاط علمی به دور است، می‌توان برهان دیگر نیز برای این حدس بیانی عرضه کرد و آن انتساب سلمان ساوجی به دربار جلائیریان است؛ که کار معروف نیز، از همان دربار بالا گرفت و می‌توان به راحتی تصور کرد که خوشنویسی منتسب به یک دربار هنرپرور چون دربار آل جلائیرو، دیوان ملک الشعراء دورانی درخشان از همان دربار را به قید کتابت آورده باشد. به هر شکل، احتمال استاد خبیری چون بیانی را، در حالی که حدود دو دهه بر شیوه خط این نسخه نظرمی‌افکنده و سپس با نسخه خط معروف در کاخ گلستان آشنایی یافته و آن‌ها را از یک جنس و طرز یافته، نمی‌توان نادیده گرفت.

## ۹. محمد بن حاجی حسن بن سلغرشاه، خوشنویس سده نهم هجری

وضعیت مبهم کاتبان، از طبقه منتسب به دربارها، خانقاه‌ها و یا کاتبان و خوشنویسان مستقل، از طریق مقایسه اطلاعات موجود در فهرس و منابع کتابشناسی، تا حدودی روشن می‌شود. یکی از این کاتبان، شخصی به نام محمد بن حاج حسن بن سلغرشاه است، که دو دستنویس نفیس را در نیمه دوم سده نهم هجری کتابت کرده است. او کتابت دستنویس شماره ۵ مجموعه‌های فارسی طلعت، در دارالکتب قاهره را در شنبه ۷ ذی‌حجه ۸۶۴ق به پایان برده است. مجموعه مزبور، مشتمل بر پنج بخش زیر است که در قطع

۴۵. «یک مجموعه اشعار فارسی ناشناخته از قرن هشتم هجری» (رک: منابع).

۴۶. آثار و احوال خوشنویسان، ج ۳، صص ۹۱۳-۹۱۵.

۴۷. درباره نسخه کتابخانه سلطنتی ایران (کاخ گلستان) به خط معروف، نیزرک: «بررسی یکی از کهن‌ترین نسخه‌های خطی غزلیاتی از حافظ (جنگ معروف بغدادی)»، صص ۱۲۶-۱۲۹.

تاریخ یوم الأربعاء سادش و عشرین من شهرشوال، ختم بالخیر و الإقبال، سنة سبع و ستین و ثمانماية الهجرية النبوية، حامداً لله و مصلياً و مسلماً تسليماً كثيراً كثيراً»<sup>۵۶</sup>.

## ۱۰. ابیاتی از حسین دانش اصفهانی

یکی از منابع تدوین سروده‌های آزادی خواهان دوران استبداد صغیر، مطبوعات و روزنامه‌هایی است که در همان دوره منتشر می‌شده است. علی‌اکبر دهخدا، که به پس از عزل محمدشاه و اتمام دوران استبداد صغیر، از سوییس و فرانسه به استانبول رفته بود، روزنامه‌ی سرورش را که به صورت هفتگی چاپ می‌شد، در این شهر منتشر کرد. در چند شماره محدود این روزنامه سیاسی، مقالاتی از خود دهخدا، معاضد السلطنه، یحیی دولت‌آبادی، حسین دانش اصفهانی، احمدبیک آقایی<sup>۵۷</sup>، حسین کاظم‌زاده [ایران‌شهر]، یحیی الحسینی و دیگران منتشر شد.<sup>۵۸</sup> دانش اصفهانی، که از متجددان ادب فارسی در عثمانی، و نیز از صاحب‌قلمان و ادیبان ترکی نویسنده معاصر شناخته می‌شود، یکی از کسانی است که شعری در شماره‌ای از سرورش از وی منتشر شده است. حسین دانش (بعدها با نام خانوادگی «پدرام») که در خانواده‌ای اصفهانی و پای‌بند به آداب ایرانی، در شهر استانبول به دنیا آمده بود، یکی از شخصیت‌های فرهیخته، ادیب و زبان‌دان در این دوره شناخته می‌شود که در کنار فعالیت‌های ادبی و مطبوعاتی، از تأثیرگذارترین ایرانیانی است که برای آموزش زبان فارسی در مدارس عثمانی، کتاب‌های درسی تدوین کرد و از این نظر نیز، حق بزرگی در گسترش روش مند فارسی‌آموزی در قرن اخیر در عثمانی دارد. او نیز مانند بسیاری از ایرانیان خارج از کشور، به ویژه ایرانیان پرشمار مقیم استانبول، معتقد بود ایران از سیر ترقی عقب افتاده، اما بازگشتن به مسیر، ناممکن نیست. علی‌الخصوص که عزم جدی در براندازی نظام استبداد محمدعلی‌شاهی، خود را در

۱۷ در ۱۰ سانتیمتر کتاب‌پردازی شده و در آغاز هر بخش، سرلوحی الوان و مذهب، ترسیم شده است:

- اسرار الصلاة، از ناشناس، به فارسی، با این سرآغاز: «شکرو سپاس پروردگاری را که شاهراه بندگی بارگاه جلالش که بسرمد هدایت ابدی و سعادت سرمدی می‌رود...» (برگ‌های ۱-۵۳)؛<sup>۴۸</sup>  
- ضوء اللمعات، شرح صائن‌الدین ترکیه اصفهانی بر کتاب اللمعات فخرالدین عراقی (برگ‌های ۵۴-۸۱)؛<sup>۴۹</sup>

- رساله اطوار ثلاثه، ناشناس (در فهرست طرازی)، با سرآغاز: «الحمد لله علی دقایق کماله و جلائل جماله... اما بعد دیار زمانی کنج زاویه انزوا پای صبر...» (برگ‌های ۸۲-۹۸)؛<sup>۵۰</sup>

- رساله در<sup>۵۱</sup> تصوف، به فارسی، ناشناس، با این سرآغاز: «بعد از حمد بی حد خدائی را که در سرحد بدایت بحکم آفریدگاری... الخ» (برگ‌های ۹۸-۱۱۱)؛<sup>۵۲</sup>

- رساله شق القمر، ملا محمد تقی<sup>۵۳</sup> کاشانی شیعی، با سرآغاز: «الحمد لله و لیه والصلوة علی محمد نبیه - روزی از روزها که بیاری دولت و اقبال... الخ» (برگ‌های ۱۱۱-۱۲۴)؛<sup>۵۴</sup>

دستنویس دیگری که به خط او موجود است، نسخه شماره ۴۹۸۹ کتابخانه مجلس است که دستنویسی از ظفرنامه تیموری، اثر شرف‌الدین علی یزدی است، به خط او، با تاریخ اتمام کتابت: چهارشنبه ۲۶ شوال ۸۶۷ ق. این دستنویس، ۴۷۸ برگ دارد و در هر صفحه ۲۱ سطر کتابت شده است، عناوین اثر با سنگ‌گرف است و سرلوحی زرین و مینایی نیز در آغاز آن رسم شده است.<sup>۵۵</sup> چنین است عین رقم کاتب در انتهای این دستنویس: «تم الکتاب بعون الملك الوهاب علی يد العبد الضعيف النحيف الزجاجي إلى رحمة الله، محمد بن حاجی حسن بن سلغرشاه، سترالله ذنوبه فی

۴۸. فهرس المخطوطات الفارسیة التي تفتنیها دارالکتب حتی عام ۱۹۶۳ م، ج ۱، ص ۱۴؛ آثار ایران در مصر، ص ۴۵۱.

۴۹. فهرس المخطوطات الفارسیة، ج ۲، ص ۱۱؛ آثار ایران در مصر، ص ۴۴۴.

۵۰. فهرس المخطوطات الفارسیة، ج ۱، صص ۲۰۱-۲۰۲؛ آثار ایران در مصر، ص ۴۵۰.  
۵۱. در حروفچینی فهرست طرازی، به صورت «رد» طبع شده است، اما از آنجا که عناوین بخش مزبور در فهرست، به ترتیب القیابی است و پیش و پس عنوان مورد بحث، «رساله در...» است، شکی باقی نمی‌ماند که عنوانی که طرازی برای این رساله بی‌نام وضع کرده، «رساله در تصوف» بوده است.

۵۲. فهرس المخطوطات الفارسیة، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵۳. اگر توصیف طرازی صحیح باشد و این رساله پنجم نیز در همان ۸۶۴ ق کتابت شده باشد و بعدها با مجموعه اضافه نشده و تاریخ آن متأخرتر از تاریخ سایر بخش‌ها نباشد، این محمد تقی کاشانی شیعی، از نمونه‌های قدیم اسامی ترکیبی است که پس از سده دهم و یازدهم رواج تام می‌یابد.

۵۴. فهرس المخطوطات الفارسیة، ج ۱، ص ۲۱۷.

۵۵. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، ج ۱۴، ص ۲۸۱.

۵۶. این کاتب، شاید فرزند کاتبی باشد که نسخه‌ای از کلیات شمس را در ۸۳۴ ق کتابت کرده و حسن بن سلغرشاه حسن نام دارد. جستجوها در این باره ادامه خواهد داشت.  
۵۷. دهخدا در مطلبی در ستون اول از سرآغاز شماره ۶ سرورش (چهارشنبه ۱۶ شعبان ۱۳۲۷ ق) از او به تفصیل ستایش کرده و سپس سؤمقاله شماره مزبور را که به قلم احمدبیک آقایی است منتشر نموده است.  
۵۸. تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۳، صص ۳۴-۳۵؛ «آشنایی با جراید فارسی اسلامبول»، صص ۷۳-۷۴؛ «سرورش استانبول: پیش‌درآمدی بر روزنامه‌نگاری ملی‌گرایانه و تجدیدخواهانه»، ص ۱۰۰؛ تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ج ۲، ص ۶۹۳؛ مطبوعات در جهان اسلام (۲)، ص ۴.



مبارزات آن سالیان نشان داده و طعم پیروزی را به مبارزانی که از خارج یا داخل کشور به آینده‌ای روشن برای کشور می‌اندیشیدند، چشمانیده بود. پس از گریختن محمدعلی شاه، ایرانیان استانبول، از جمله دانش و برخی دیگر، تلاش کردند با نگارش مقالات سیاسی و روشن‌گرانه، راه آینده ایران را ترسیم کنند. دانش دریکی از این مقالات نوشت: «چون... بنظر امعان بنگریم می‌بینیم که ایران جدید در راه ترقی و تمدن از ایران قدیم بمرحله‌ها دورست. و با عیوب حاضره و خطاهای فاحش سیاسی که از هفتاد سال به این طرف از حکومت و وزارتخانه‌های ایران سرزده ممکن نیست که ایران شوکت و اقتدار پیشین خود را باز یابد، مگر اینکه دمی نخواهد و شب و روز بهمدستی وطن‌خواهان جوان و همراهی وزرا و وکلای کاردان کار کند. زیرا که آن فرصتهای سیاسی که تاکنون بسبب بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری و تنبلی از دسته داده‌ایم نه از آنهاست که دوباره بکوشش عود کند»<sup>۵۹</sup>.

در شماره‌ای از سروش که در چهارشنبه ۳ رجب ۱۳۲۷ ق [۲۰ = تیر ۱۲۸۸] منتشر شده، سرآغاز نشریه تصویری از شاه خردسال (احمدشاه) و شعری ناصحانه از حسین دانش در مدح و پند به اوست:

«ایران ز جور رست چو از دور تابدار  
شد آفتاب تیغ جهان‌تاب بختیار  
تاریک گشته بود کران تا کران سپهر  
ناگه بزد ز مشرق ایران دوباره [ه] مهر  
مردان درآورند چو شمشیر از غلاف  
دشمن دگر چگونگی بیوید ره خلاف؟  
سردار را سزا و سپهدار را بکار  
جاوید دولتی که رسد کم ز روزگار  
چون بختیار راست هماره ظهیر بخت  
شاهی دهد بعادل و ظالم کشد ز تخت  
تا شیر بختیار کند فارس را کنام  
ما زنده‌ایم با شرف و فخر و عز و نام  
خوشبخت خسروی که بترسد ز دادخواه  
کآتش بیارگاه زند تیره‌های آه

هین باز کن صحائف تاریخ باستان  
برخوان یکی مناقب شاهان کامران  
از ترک و روس و تازی و یونان و انگلیس  
هر جا که بدنژاد شاهی بود یا رئیس  
بیرون زدست شد همه را تاج خسروی  
ز آیین داد چون نمودند پیروی  
ای شاه نوگزیده تو خوب اختیار کن  
وز کرد [ه]‌های زشت پدرا اعتبار کن  
تا گر پدر بدوزخ ذلت مقام یافت  
گویند مردمان که پسر فوز و نام یافت  
بگزین بخود رجال پسندیده حال و فال  
پرهیز کن ز پند وزیران بدسگال  
با ما اگر براه صفا مهری کنی  
با خود تمام ملت ایران رهی کنی  
بتاریخ ۲۰ ماه حزیران افزجی سنه ۱۹۰۹ - حسین دانش»<sup>۶۰</sup>

این شعر، در تدوین سروده‌های دانش (پدارم) نبایستی از قلم بیفتد. دانش در شماره بعد سروش نیز مقاله‌ای دارد با عنوان «چه بودیم و چه هستیم» که در حدود یک و نیم صفحه قطع بزرگ سه‌ستونی روزنامه منتشر شده است<sup>۶۱</sup> و عباراتی از آن در آغاز این بخش نقل شد.

۶۰. سروش، س، ۱، ش، ۴، چهارشنبه ۳ رجب ۱۳۲۷ ق، ۲۱ تموز ۱۹۰۹، ص ۱.  
۶۱. همان، س، ۱، ش، ۵، چهارشنبه ۱۰ رجب ۱۳۲۷ ق، ۲۸ تموز ۱۹۰۹، صص ۲-۳. برای کتابشناسی آثار دانش، رک: «بررسی زندگی و آثار حسین دانش» (رک: منابع).

۵۹. سروش، س، ۱، ش، ۵، چهارشنبه ۱۰ رجب ۱۳۲۷ ق، ۲۸ تموز ۱۹۰۹، صص ۲-۳.

شرائط اشتراك:

سالانه در ایران سه تومان و بیرون

و نعلی نقره دو عباسی

در اسلامبول چهار عجمی

در خارج ۲۰ فرانک

محل تحریر و اداره:

اسلامبول ازون چارسو  
شماره ۳۳۸

مدیر مسئول و سردار

علی اکبر دهخدا

# مشرق

۱۳۲۷

۲۱ ترموز ۱۹۰۸

هفته يك بار نشر ميشود

چهارشنبه ۳ رجب ۱۳۲۷

و کتبهای روسیه و از کار انجمنه . ملوئیها کار کرارا کرت  
کذاشته و سنی سکنه بزرگ کردن امارات دولتی وارد آورده  
و مدتی مان اینخطاطی بیکار و مقبره در داخل خانه و دشن  
برای خود همدست پیدا کرده است .

شماره ۲۱ حیات اقتصادی دول امروز تجارت است . و قطع آن  
حیات دول مقطوع و سلامت آن قدرت و قوت و استقلال  
حکومتها برقرار است . آن شهری با هدایت شیخ  
البنیه که در کوشش اسحاق اموی خود از خودون یک  
فصل جای روسی امتناع بکنند با بشیرا و روشنائی راه و متفانین  
چرا شهای کارخانه قدرت ( مکتوبه و غیره ) سبقت  
جامل ظلمات و نور شکر کرده و برده بوسی کلمتارا برود

سوالهای غیبت و سوء احوال نوع بشر بیشتر از راه و  
خاتم وطن پرستی کاپویشین کریس و پرزگرمی امانت و قیدی  
خود را در آرایش ظاهری کرده و هزار بار و با شکر سادگی  
زیست بر حال خود آورده و احساسات شاعران خاص برود  
شهر خود بیدار نماید بلا تک در راه حفظ و امن بقدر یک  
سر باز مجاهد و مدافع در سرحد سلامت کرده است .

مجاهد بکه از راه کل ضرورت برای علاج وطن و  
خون خود دست و پدیده آخرین تکلیف اهلای خود را  
اجرا کرده و نامه مسئولینهای وطن خویش را احسن خانه  
ترین داده است . ولی هیچ جای شبهه نیست که در ضمن این  
ادای وطنه یک دست کاری و وطن جاهدان مرید چینی  
از رویف ختون مدافع ملت کاسته است . اما آن شهر فتنین  
ساده که از امتناع انتمه دولت دشمن امتناع میکند همان  
تجیرا بی هیچ تلف دست آورده و بلکه بر نفوت وطن  
و کینه علم مملکت همان اندازه امتناع خود آورده است .

شجاع ترین و قیامی ترین سرلشکرها آن نیست که همان خود را  
دور از وطن و بدین بدینکه آنکس است که در فتنه را  
در میدان جنگ از آنجا مالتا زد و دست بجه زور آملی خود را  
باز برای دفعه دیگر در آسار قوای ملت فخر میگذارد .

آن ایرانی مدعی حب وطن گامته روسها بکار بیرون  
و آن تاجر ناشق مات گاز محمولات روسیه را بر او راه کند  
یا با حاصل ایران روسیه می نماید هزار باره آن دوستم  
ترتیب است از وزیر کفار داد استعراضاً ایزانرا اعضا  
کرده و فرمان کاندلی باختر را رسانده است .

ایرانی که انتمه روسها مجاز دو تاجر بیکه بجهای روسها  
ایران میآورد با مقصودات ایزانرا روسیه عمل میکند آنچه  
برای دشمن و افران خود برود سرب و لوطی برای قیب  
و بیکر حوستان خویش تهیه میکند .

بکترین خود رجال بسندیده حال و حال  
پر مهر کن فرزند وزیران پدسکال  
با آن آکر بر راه سعادت هر چه کنی  
با خود نام ملت ایران روی کنی  
بشارخ ۲۰ مهر جزیران آفرین است ۱۹۰۸  
حسین دانش

### بوکتاژ یا تحریم انتمه روس

در زمانهای گذشته یک پادشاه یا پادشاه آتش خواستههای  
خود را بجهت فرود و جانشین ستم و شکستها بوسیله  
اراشی مختصراً خویش میباید .

از همانگونه که در گذشته از خطاهای گذشته را برداشت  
ماملور نیز خیمه بودن این نوع از هوا جاسرا بدینظاهر  
نمود . امروز دول متهمه عالم دوست نمیده اند که مقصود  
از جهانگیری سلاطین و ریشته تولید این حس در حکومتها  
فقط امتناع از تجارت مملکت متوجه است .

و اینجی جهان محقق شده که اگر الان یک قوم بر فرض  
حال بتواند دولت انگلیس را مملکت کند که تجارت او بصورت  
امروزی در هند برای همیشه بروج خواهد داشت فوراً  
با کال خوشبختی قشون خود را از هند کشیده و هزار دفعه  
برای تسلیل زحمت و مصقت دائمی خود شکرها خواهد  
گفت .

مقصود از جهانگیری قریبهای اخیره اگر در این ممل  
ندان با یک ویش اقتدار بوسه ارامی باشد در پیش طریقه  
بد قایق علی اعتماد بکا هند کشیدن تیره مملکت متوجه تنها  
بوسیله توسعه تجارت قوم قان در آنجا میباشد .

مملکت الملک دیناوارا و اسکندر وقت دولتی است که  
رواج تجارت او در دنیا بیشتر و اجتناب عالم از این حیث بلوژید  
تر است .

از این روست کافر موقع تجارت غیر مشروع دولتی  
بمقتوی استقلال دولت دیگر قاطع ترین شمشیرها در میدان  
جنگ اقتصادی و بیلتی همان از رواج امتداح تجارت  
او میباشد . هر اقتصاد برینا کایت کرده و تاریخ در مواقع  
عقیده امتحان نموده است که کاش با این آفت دفاع هزار دفعه  
بیشتر از کتبهای زدیوش و تپه های مسلسل میتوان دشمنرا  
مطلوب کرد .

آرزوی کلمت ایران قدمه جای فقط ابرجه و شمع روسیه  
و استقلال یکد هر روز در راه کال خاسته است .



سلطان مشروعه ایران اعجازت  
سلطان احمد شاه خلد الله ملکه

ایران ز جور دست جو از دور نمدار  
شد آفتاب بیج جهانباب بخار  
تویک کشته بود کران تا کران سپهر  
تا که زد ز مشرق ایران دو بار مهر  
مردان در آوردن چو شمشیر از غلاف  
دشمن در آنجا بیکه پیور ره خلاف

مردان را سزا و سپه دار را بکار  
جاوید دولی که رسد آن در روزگار  
چون بخیر است ماره طهر عفت  
شاهن دهد بساد و نظام کند تخت

تا شیه بخیر کند فارس را کتسار  
طرازمه ایم با شرق و فقر و غم و نام  
خوشبخت خسرو بکه بر سر تودا خواه  
کاشی بسیاره زد تیر حسای ام

هم با زکن محاسن تاریخ بستانان  
بر خوان یکی خسانب شاهان کمران  
از ترک و روس و تازی و یونان و انگلیس  
هر جا که بدزدل شوی بود با رئیس

برون ز دست شد همه را تاج خسروی  
ز آن داد چسبون نسودند پیروی  
ای شاه تو کزیده تو خوب اختیار کن  
و زگر دعای زشت پدر اختیار کن

تا که پدر بخونخ دلت مقام یافت  
کشته مبدان که بسیر فوز و کاه یافت

## منابع

۱. آثار ایران در مصر، سیدمحمدباقر نجفی، فروردین ۱۳۶۶ [تاریخ مقدمه]، بی‌جا.
۲. آثار فارسی در آناتولی از قرن ششم تا هشتم هجری، احمد آتش، ترجمه دکتر صائمه اینال صاوی، نشریه ستاد بزرگ ارتشتران، ش ۱۲، بی‌تا.
۳. «آشنایی با جراید فارسی اسلامبول»، زینب شکوری، یاد، س ۲۲، ش ۸۵، پاییز ۱۳۸۶، صص ۶۷-۷۹.
۴. احوال و آثار خوشنویسان، مهدی بیانی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۳، ۱۳۴۸.
۵. «ادبیات فارسی تألیف استوری»، عباس اقبال، به‌کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، در: نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (درباره نسخه‌های خطی)، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، ج ۱.
۶. «ادیب نطنزی»، سعید نفیسی، ارمغان، س ۱۰، ش ۱، فروردین ۱۳۰۸، صص ۴۱-۵۵.
۷. «بررسی زندگی و آثار حسین دانش»، خدیجه یولدش، پایان‌نامه کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۹۷.
۸. «بررسی یکی از کهن‌ترین نسخه‌های خطی غزلیاتی از حافظ (جنگ معروف بغدادی)»، جواد بشری، نامه فرهنگستان، دوره ۸، ش ۲، تابستان ۱۳۸۵، پیاپی ۳، صص ۱۲۴-۱۴۵.
۹. بلوهر و بیودش، علی بن محمد نظام تبریزی، پیشگفتار، نمایه‌ها و ویرایش: دکتر محمد روشن، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۱۰. «پابـرگ»، جواد بشری، آینه پژوهش، س ۲۱، ش ۴، مهر-آبان ۱۳۸۹، پیاپی ۱۲۴، صص ۴۳-۶۵؛ «پابـرگ ۸»، همو، آینه پژوهش، س ۲۱، ش ۶، بهمن-اسفند ۱۳۸۹، صص ۳۵-۴۹.
۱۱. تاریخ جراید و مجلات ایران، محمد صدر هاشمی، اصفهان، کمال، چاپ دوم، ۱۳۶۳، ج ۳.
۱۲. تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی‌نویسان، ناصرالدین پروین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۹، ج ۲، بحران آزادی.
۱۳. تحفة الملوک، علی بن احمد بن محمد الناسخ التستری، تصحیح: اسماعیل حاکمی-محمد فرهمند، تهران، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۹.
۱۴. ترجمه کلبه و دمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، تهران، امیرکبیر، چاپ هیجدهم، ۱۳۷۹.
۱۵. ترجمه مقامات حریری، نظام‌الدین علی شامی، دستنویس کتابخانه فاتح استانبول، شماره ۴۱۰۷، مورخ ۷۹۴ ق در بغداد (دستنویس اصل).
۱۶. «در حاشیه ایران‌شناسی ۳»، محمد افشین وفاپی، بخارا، س ۱۸، ش ۱۰۹، آذر-دی ۱۳۹۴، صص ۲۸۲-۲۹۹.
۱۷. دستورالغه (کتاب الخلاص)، بدیع‌الزمان ابو عبدالله حسین بن ابراهیم بن احمد معروف به ادیب نطنزی، تصحیح دکتر سیدعلی اردلان جوان، به‌نشر (آستان قدس رضوی)، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۱۸. «دو اثر فارسی در مجموعه ۱۵۱۱ کتابخانه ملی ملک مورخ ۵۱۷-۵۱۹ ق با اشارتی به انتقال آثار شیعی و آموزش عربیت در نیشابور سده پنجم و ششم هجری»، علی صفری آق‌قلعه، آینه میراث، دوره جدید، س ۱۳، ش ۲، پاییز-زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۵۷، صص ۲۸۵-۳۰۸.
۱۹. دیوان خاقانی شروانی، تصحیح، مقدمه و تعلیقات، دکتر ضیاء‌الدین سجادی، تهران، زوار، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۲۰. دیوان عطار، به‌اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۲۱. دیوان عطار نیشابوری، متن انتقادی بر اساس نسخه‌های خطی کهن، به سعی و تصحیح مهدی مدائنی، مهران افشاری، با همکاری و نظارت علیرضا امامی، تهران، نشر چرخ، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۲.
۲۲. دیوان عطار، نسخه ۳۰۶ سنا (مهدی بیانی سابق)، کتابت‌شده اواخر سده هشتم هجری.
۲۳. «ربیعیه و ریحیه»، علی بن محمد بن ابی طالب نظام تبریزی (نظام‌الدین شامی)، پژوهش و تصحیح: بهروز ایمانی، در: میراث بهارستان، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۱۷-۹۰.
۲۴. زبور پارسی، نگاهی به زندگی و غزل‌های عطار، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چاپ اول، بهار ۱۳۷۸.
۲۵. سروش، مدیرمسئول و سردبیر: علی اکبر دهخدا، س ۱، شماره ۴ (چهارشنبه ۳ رجب ۱۳۲۷ ق) تا شماره ۶ (چهارشنبه ۱۶ شعبان ۱۳۲۷ ق).
۲۶. «سروش استانبول: پیش‌درآمدی بر روزنامه‌نگاری ملی‌گرایانه و تجددخواهانه»، توران طولابی، پژوهش‌های ایران‌شناسی، س ۶، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۹۷-۱۱۴.
۲۷. سیرت رسول الله، ترجمه و انشای رفیع‌الدین اسحق بن محمد همدانی قاضی ابرقوه، با تصحیحات جدید و مقدمه: دکتر اصغر مهدوی، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، شهریورماه ۱۳۷۷، ج ۱.

۲۸. ظفرنامه، تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی، نظام‌الدین شامی، از روی نسخه فیلکس تاور، با مقدمه و کوشش پناهی سمنانی، تهران، بامداد، خرداد ۱۳۶۳.
۲۹. علی‌نامه، سراینده‌ای متخلص به ربیع، نسخه برگردان به قطع اصل نسخه خطی، کتابت حدود سده هفتم، با مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی - محمود امیدسالار، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۳۰. فرهنگنامه‌های عربی بفارسی، ع. منزوی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۳۱. فهرس المخطوطات الفارسیة التي تفتنیها دارالکتب حتی عام ۱۹۶۳ م، [نصرت‌الله مبشر الطرازی]، القاهرة، مطبعة دارالکتب، ۱۹۶۶، ج ۲.
۳۲. فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه ایاصوفیا (استانبول)، سید محمدتقی حسینی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰.
۳۳. فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه فاتح (استانبول)، سید محمدتقی حسینی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲.
۳۴. «فهرست کتابخانه سازمان لغت‌نامه دهخدا»، محمدتقی دانش‌پژوه، در: نشریه نسخه‌های خطی، زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ج ۳، صص ۱-۵۹.
۳۵. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، احمد منزوی، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۴۷، ج ۱۴.
۳۶. فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ج ۱.
۳۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی، احمد منزوی، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ئی، ۱۳۵۰، ج ۳.
۳۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، سید محمود مرعشی، با همکاری محمدحسین امینی، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۴، ۱۳۹۰، ج ۴۴، ۱۳۹۳.
۳۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، محمدتقی دانش‌پژوه، مجله دانشکده ادبیات، س ۸، ش ۱، مهرماه ۱۳۳۹.
۴۰. «مجالس رکن‌الدین امام‌زاده و ابیاتی از باد جوی مولیان رودکی»، علی صفری آق‌قلعه، گزارش میراث، دوره سوم، س ۱، ش ۲-۳، پاییز-زمستان ۱۳۹۵ (انتشار: بهار ۱۳۹۷)، صص ۵۳-۶۳.
۴۱. «مجدولی در ذکر عترت نبی (بی حرف الف)»، نظام‌الدین علی بن محمد واعظ شامی، بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مجله دانشکده ادبیات تهران، س ۹، ش ۴، تیرماه ۱۳۴۱، صص ۹۰-۱۱۰.
۴۲. «مجمع الرباعیات (کهن‌ترین رباعی‌نامه فارسی)»، بهروز ایمانی، در: اوراق عتیق (مجموعه مطالعات متن‌پژوهی، نسخه‌شناسی و فهرست‌نگاری)، بکوشش سید محمدحسین حکیم، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۱، صص ۱۷-۵۴.
۴۳. مجموعه مقالات عباس اقبال آشتیانی، گردآوری و تدوین: دکتر سید محمد دبیرسیاقی، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۲.
۴۴. مطبوعات در جهان اسلام (۲)، رحیم رئیس‌نیا، تهران، نشر مرچ، ۱۳۸۹.
۴۵. المعجم فی معاییر اشعار العجم، شمس‌الدین محمد بن قیس الرازی، بتصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله با شش نسخه خطی قدیمی و تصحیح مدرّس رضوی، تهران، کتابفروشی تهران، چاپ افست رشیدی، بی‌تا.
۴۶. «نظام‌الدین شامی»، ستار عودی، دانشنامه زبان و ادب فارسی، زیر نظر اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۹۵، ج ۶، صص ۴۶۰-۴۶۳.
۴۷. «یک مجموعه اشعار فارسی ناشناخته از قرن هشتم هجری»، مهدی بیانی، در: نشریه نسخه‌های خطی، زیر نظر محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار، دفتر ۷، ۱۳۵۳، صص ۶۷۵-۶۸۳.